



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

دو فصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم

شماره سوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۲
رمضان ۱۴۴۵ ه. ق

تبلیغ و تفسیر

حقوق اهل بیت علیهم السلام در قرآن و سنت
عبدالله مؤمنی اورعی

نقش عالمان فریقین در ایجاد همگرایی جهان اسلام
محمد باغچیقی

ایستادگی علما و اندیشمندان شیعه و اهل سنت در مقابله با استکبار
دکتر احمد کوثری

اعتقاد به ولایت امام علی علیه السلام
عبدالکریم پاک‌نیا

امام کاظم علیه السلام در منابع اهل سنت
علی جبّاری

مبانی قرآنی وحدت از دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی و سید قطب
حمید ابراهیم‌زاده

استکبار و ظلم‌ستیزی در قرآن و روایات فریقین
سید مصطفی عبدالله‌زاده

نقش مسجدالاقصی در همگرایی مسلمانان در نبرد با اشغالگران قدس شریف
سید تقی واردی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

تبلیغ و ترویج

صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مدیر مسئول: سعید روستا آزاد

سر دبیر: مصطفی آزادیان

کارشناس اجرایی: اکبر اسماعیل پور

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم - شماره سوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

سید محمد اکبریان

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

ناصر رفیعی محمدی

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

سعید روستا آزاد

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

میرتقی قادری

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

علی نظری منفرد

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

شمارگان: ویراستار:

۲۰۰ نسخه زهرا رضائیان

قیمت: صفحه‌آرا:

۴۴۰۰۰ تومان اکبر اسماعیل پور

چاپ:

مؤسسه بوستان کتاب

آدرس: قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱ -

تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷ - پایگاه اینترنتی: <http://jpp.dte.ir> - پست الکترونیک: tabligh@dte.ir

فهرست مطالب

سخن نخست	۵
حقوق اهل بیت علیهم السلام در قرآن و سنت	۹
حجت الاسلام والمسلمین عبدالله مؤمنی اورعی	
نقش عالمان فریقین در ایجاد همگرایی جهان اسلام	۲۱
محمد باغچیتی	
ایستادگی علما و اندیشمندان شیعه و اهل سنت در مقابله با استکبار	۳۱
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد کوثری	
اعتقاد به ولایت امام علی علیه السلام	۴۱
حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاکنیا	
امام کاظم علیه السلام در منابع اهل سنت	۴۹
علی جباری	
مبانی قرآنی وحدت از دیدگاه آیت الله مکارم شیرازی و سید قطب	۵۹
حمید ابراهیم زاده	
استکبار و ظلم ستیزی در قرآن و روایات فریقین	۶۹
حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی عبدالله زاده	
نقش مسجدالاقصی در همگرایی مسلمانان در نبرد با اشغالگران قدس شریف	۷۹
حجت الاسلام والمسلمین سید تقی واردی	

سخن نخست

ماه مبارک رمضان، ماه عبادت و روزه‌داری و ماه رسیدن به عشق الهی است. حقیقت روزه‌داری، به تعبیر حضرت امام خمینی علیه السلام، انقطاع و اجتناب از لذات دنیاست.^۱ اقتضای حضور در ضیافت الهی آن است که دست کم، به آداب اولیه روزه عمل کنیم و همانطور که شکم خود را از خوردن و آشامیدن نگه می‌داریم، چشم و گوش و زبان را هم از معاصی بازداریم.^۲ در این ماه عزیز خداوند مهربان میزبان و پذیرای بندگان روزه‌دار خود است "پذیرایی الهی عبارت است از فراهم کردن فرصت تقرب به خدا؛ یعنی از این چیزی بالاتر نیست. خدای متعال در این ماه فرصت تقرب به خودش را فراهم کرده [است]".^۳ برای گام نهادن در مسیر تقرب الهی باید از همه امکانات و فرصت‌ها بهره جست و در این ماه مسیر تهذیب نفس و تقرب به خدا، در سایه لطف الهی کاملاً هموارتر و آماده‌تر است: "من باز عرض می‌کنم به آقایان که ماه مبارک رمضان است و درهای رحمت خدای تبارک و تعالی به روی همه گناهکاران باز است و شما تا دیر نشده است در این ماه رمضان خودتان را اصلاح کنید. ما همه باید خودمان را اصلاح کنیم، ما هیچ کداممان یک آدم حسابی نیستیم. پناه به خدا باید ببریم و خودمان را اصلاح کنیم."^۴ فرصت اصلاح نفس از راه روزه‌داری، تلاوت قرآن، اصلاح ذات‌البین، کمک به نیازمندان، دعا برای

۱. خمینی، سید روح‌الله، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ویرایش دوم،

۱۳۸۳، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در محفل انس با قرآن کریم، ۱۴/۱/۱۴۰۱.

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=49983&nt=2&year=1401&tid=1631>

۴. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۱.

<https://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh-imam-khomeini/vol/15/page/31>

مظلومان عالم، به‌ویژه مردم مظلوم غزه، توبه و استغفار و امثال اینها بدست می‌آید. تقارن بهار معنویت با بهار طبیعت و حلول سال ۱۴۰۳ شمسی در ماه مبارک رمضان، فرصتی مناسب برای ترویج و تبیین احکام و معارف اسلامی در میان خانواده‌هاست. مبلغان گرامی می‌توانند افزون بر مساجد و مجالس عمومی، در دید و بازدیدهای نوروزی نیز به رسالت تبلیغی خود بپردازند.

خداوند را سپاس می‌گوییم که توفیق عنایت فرمود ره‌توشه‌های تبلیغی ماه مبارک رمضان را در قالب‌های ذیل آماده و در اختیار مبلغان ارجمند قراردهیم:

● **فصلنامه ره‌توشه**: این فصلنامه در ذیل عناوین "عقاید و اندیشه"، "اخلاق و معنویت"، "احکام و عبادات" و "مباحث سیاسی و اجتماعی" شامل سی مقاله و متناسب با نیازهای روز جامعه تألیف شده است. برخی از عناوین مقالات ره‌توشه عبارتند از:

خدای حاضر و ناظر؛ آداب راز و نیاز با خدا در دعای ابوحمزه ثمالی؛ دشواری‌های قبر و قیامت در دعای ابوحمزه ثمالی؛ امام مهدی عج ناظر بر اعمال ما؛ مراقبه معنوی و محاسبه نفس با تأکید بر سیره علمای ربانی؛ فرار به سوی الله: تحلیلی بر آیه «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ»؛ حفظ آبروی مسلمان در آیات و روایات؛ مهمان ویژه: تجلی رمضان و روزه‌داری در سیره شهدا؛ عوامل آرامش در آموزه‌های دینی؛ ارزش انس با قرآن و راهکارهای آن؛ عواقب قضا شدن نماز؛ جنگ‌های هفت‌گانه دشمنان علیه نظام جمهوری اسلامی؛ قرآن‌سوزی (پیشینه، اهداف، پیامدها)؛ روش مواجهه با بی‌حجابی در دولت‌های نبوی و علوی؛ روش پیشگیری از بدحجابی؛ مصرف مشروبات الکلی؛ آسیب‌ها و راهکارهای پیشگیری و ترک؛ حمایت علمای شیعه از فلسطین و... .

برای مشاهده و دریافت فصلنامه ره‌توشه می‌توانید به نشانی: <http://rahtoosheh.dte.ir>

مراجعه کنید.

● **فصلنامه تبلیغ و خانواده**: این فصلنامه برای همه مبلغان، به‌ویژه مبلغان محترمی که در عرصه خانواده تبلیغ می‌کنند، مفید و ثمربخش خواهد بود. مقالات این فصلنامه عبارتند از: شیوه‌های تقویت عشق به امام زمان عج در خانواده؛ آثار منفی بیکاری و تبلی در فرد، خانواده و جامعه؛ شیوه‌های برون رفت از تأثیرات منفی سلبریتی‌ها بر نوجوانان؛ رفتارشناسی والدین با فرزندان دهه هشتادی؛ کمک‌های فکری و عاطفی و مالی به جوانان در شروع زندگی مشترک؛ عوامل ایجاد همدلی میان اعضای خانواده؛ حضرت زهرا ع در آئینه تربیت؛ مهارت‌های معنویت‌افزایی در خانواده؛ آثار و عواقب حسادت و تنگ‌نظری در خانواده‌ها؛ نقش بانوان در مقاومت معاصر غزه؛

تک فرزندی و آسیب‌های آن بر والدین؛ و خودآگاهی ضرورت تشکیل یک زندگی موفق.

برای مشاهده و دریافت فصلنامه تبلیغ و خانواده به نشانی: <http://jpf.dte.ir> مراجعه شود.

● **فصلنامه تبلیغ و تقریب**؛ رویکرد فصلنامه تبلیغ و تقریب، مباحث مقایسه‌ای و تقریبی است، به همین جهت برای همه مبلغان، به‌ویژه کسانی که در مناطق مشترک شیعه و سنی به امر مقدس تبلیغ اشتغال دارند، تألیف شده است. مقالات این فصلنامه عبارتند از:

حقوق اهلبیت علیهم‌السلام در قرآن و سنت؛ نقش عالمان فریقین در ایجاد همگرایی جهان اسلام؛ مبانی قرآنی وحدت از دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی و سید قطب؛ استکبار و ظلم‌ستیزی در قرآن و روایات فریقین؛ اعتقاد به ولایت امام علی علیه‌السلام، امام کاظم علیه‌السلام در منابع اهل سنت؛ ایستادگی علما و اندیشمندان شیعه و اهل سنت در مقابله با استکبار؛ نقش مسجد الاقصی در همگرایی مسلمانان در نبرد با اشغالگران قدس شریف.

برای مشاهده و دریافت فصلنامه تبلیغ و تقریب به نشانی: <http://jpp.dte.ir> مراجعه شود.

● **ره‌توشه پیوستی**؛ در کنار سه فصلنامه فوق، "ره‌توشه پیوستی" قرار دارد. این ره‌توشه شامل مجموعه‌ای از مقالات مهم و مناسبی است که در سال‌های گذشته در فصلنامه ره‌توشه به چاپ رسیده و همچنان قابل استفاده است. ره‌توشه پیوستی در پایگاه خبری بلاغ به نشانی <https://www.balagh.ir> در دسترس است.

انتظار می‌رود مبلغان گرامی با مطالعه و استفاده از مطالب این ره‌توشه‌ها، ما را از پیشنهادات و انتقادات سازنده و تجربیات ارزشمند خود بهره‌مند سازند.

در پایان لازم می‌دانم از پژوهشگران و نویسندگان عزیز و همه کسانی که در تولید و عرضه این مجموعه ارزشمند تلاش کردند، به ویژه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان رئیس محترم گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی و همکاران گرامی ایشان صمیمانه تقدیر و تشکر کنم و موفقیت و خوشبختی آنان را از خداوند متعال مسئلت نمایم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

حقوق اهل بیت علیهم السلام در قرآن و سنت

حجت الاسلام والمسلمین عبدالله مؤمنی اورعی*

مقدمه

اهل بیت علیهم السلام در اسلام بر اساس آیات قرآن و نیز سیره و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله، نقشی محوری در تحقق اهداف متعالی اسلام و رساندن جامعه بشری به کمال فردی و اجتماعی دارند. خداوند متعال به تناسب چنین جایگاهی، حقوقی را برای اهل بیت علیهم السلام ثابت کرده و متقابلاً تکالیفی را بر عهده دیگران گذاشته است. برای تحقق آن اهداف و ادای آن تکالیف، شناخت حقوق اهل بیت علیهم السلام، یکی از مباحث راهبردی و سرنوشت ساز در عرصه اعتقادی و رفتاری انسان هاست و رسیدن به خوشبختی و سعادت، در پرتو شناخت قرآن و حقوق اهل بیت علیهم السلام و رعایت آن، امکان پذیر است.

مفهوم شناسی

۱. حق

لغت شناسان برای واژه حق، دو معنا را ذکر کردند: استحکام و استواری، موافقت و مطابقت.^۱ در اصطلاح علم فقه نیز این واژه به معنای تسلط بر عین یا بر انسانی دیگر یا بر امری اعتباری است.^۲ در اصطلاح حقوقی نیز گفته شده است که حق، عبارت است از توانایی که شخص بر چیزی یا بر کسی داشته باشد...^۳

* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی.

۱. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ذیل واژه حق؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه حق.

۲. سید روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۴۴.

۳. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ص ۱۶۶۹.

۲. اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، کسانی هستند که با فضایل و کمالات معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله، ارتباط کامل و فضایل بسیار دارند. آیه تطهیر، آیه مودت، سوره هل اتی و حدیث کساء درباره آنان نازل و روایات فراوانی در کتب شیعه و سنی در فضیلت آنان نقل شده است. اهل بیت علیهم السلام، معیار شناخت حق و باطلند و در امور دین و دنیا، فقه و حدیث، تفسیر و اخلاق، سیاست و حکومت باید به آنان رجوع کرد. بسیاری از آیات قرآن کریم به اهل بیت علیهم السلام ارتباط می‌یابد که شمار آن‌ها به صدها فقره می‌رسد.

اهل بیت علیهم السلام در اصطلاح شیعه و اهل سنت، درباره خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به کار می‌رود؛ اگر چه در گستره آن و دایره شمولش اختلافاتی وجود دارد، اما قدر متیقن نزد فریقین آن است که خمسه طیبه (اصحاب کسا) یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، مصداق اهل بیت هستند. در این میان بعضی از اهل سنت معتقدند افزون بر این پنج نفر، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز شامل می‌شود. عده‌ای دیگر افزون بر همسران حضرت، دیگران را نیز در دایره شمولی اهل بیت قرار داده‌اند.^۱ در کتاب‌های شیعه هر گاه اهل بیت بدون قرینه به کار رود، دسته خاصی از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله مراد است که از ویژگی عصمت برخوردارند و مصداق آنان براساس آیات و احادیث، چهارده معصوم علیهم السلام هستند.^۲

پشتوانه حقوق اهل بیت علیهم السلام

در بینش اسلامی یک اصل اخلاقی و حقوقی وجود دارد مبنی بر اینکه تنها خداوند، حق‌دار مطلق است و هیچ انسانی نمی‌تواند بر دیگری حقی داشته باشد؛ مگر با اذن و فرمان او و خداوند بر این اساس حقوقی را بر دیگران قرار داده است. بنابراین خواستگاه حقوق اهل بیت علیهم السلام، حق الله است.^۳ والاترین مالکیت‌ها از آن خدای متعال است؛ زیرا اوست که به همه چیز هستی داده است و طبعاً حق هر گونه تصرفی در هر موجودی را دارد. تنها در صورتی حقی ایجاد خواهد شد که خالق هستی یعنی خداوند، آن حق را به کسی یا چیزی عطا کند. همه هستی و از جمله انسان با اراده او به وجود آمده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ»

۱. مسلم محمدی، فرهنگ اصطلاحات علم کلام، ص ۴۵.

۲. علی ربانی گلپایگانی، «اهل بیت علیهم السلام»، دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، ص ۵۵۵.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، نظام حقوقی اسلام، ج ۱، ص ۹۹.

فَيَكُونُ؛^۱ چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می گوید «باش»، پس موجود می شود». خدای توانا و حکیم این حقوق را بر اساس مصالح و در طول حق خودش تشریع نموده است؛ چنانکه امام سجاد (علیه السلام) خداوند را منشأ حقوق معرفی نموده و فرموده است: «وَهُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَنْفَرَعُ سَائِرُ الْحُقُوقِ»؛^۲ اصل و اساس همه حقوق، حق خداست و سایر حقوق، متفرع بر این حق هستند». خداوند به طور خاص حقوقی را بر اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان خلیفه الهی ثابت کرده است که به سه دسته تقسیم می شود: حقوق معنوی، حقوق سیاسی و حقوق مالی. حقوق معنوی، شامل حق معرفت، حق مودت و حق تحیت می شود که در این مختصر به این حقوق خواهیم پرداخت.

حق معرفت

در فرهنگ شیعه، معرفت امام (علیه السلام) از ضروریات و دارای آثار و برکات فراوانی است؛ به گونه ای که در کتاب اصول کافی، روایات متعدد و مهمی در بابی به نام «وجوب معرفه الامام» گردآوری شده است و مجموع آن روایات بر این مطلب دلالت می کند که معرفت امام (علیه السلام)، شرط معرفت خداوند است؛ چنانکه در روایتی آمده است که سیدالشهداء (علیه السلام) به اصحابش فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَةَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛^۳

ای مردم! خداوند عزوجل بندگان را نیافرید، مگر او را بشناسند؛ چون او را شناختند، پرستندش و چون او را پرستند، از پرستش جز او بی نیاز می شوند. مردی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد! شناخت خدا چیست؟ فرمود: شناخت این است که مردم هر روزگار، امام و پیشوای واجب الطاعه خود را بشناسند.

قَدْ دُوِيَ حَنْفَى مِی نُوِیْسِد:

مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَحُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوَازٌ عَلَى الصَّارِطِ، وَالْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ؛^۴

۱. پس: ۸۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۰.

۳. محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۹.

۴. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۷۸.

شناخت آل محمد، سبب رهایی از آتش و محبت و دوستی نسبت به آل محمد، جواز عبور بر صراط و ولایت آل محمد، ایمنی از عذاب است. هنگامی که اهل بیت علیهم السلام را از زبان قرآن و سنت صحیح نبوی بشناسیم، راه سعادت دنیا و آخرت را به روی خود باز می‌کنیم و طریق شقاوت و بدبختی ابدی را به روی خود می‌بندیم.

مراتب معرفت

معرفت، از مفاهیم تشکیکی و دارای مراتبی است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در روایتی به بیان حد معرفت خدای تعالی و معرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخته و در ادامه کمترین حد معرفت امام علیه السلام را این‌گونه بیان کرده است:

أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوءَةِ - وَوَارِثُهُ، وَأَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ، وَالرَّدُّ إِلَيْهِ، وَالْأَخْذُ بِقَوْلِهِ؛^۱

کمترین درجه شناخت امام علیه السلام، این است که [بدانی] او هم‌تراز پیامبر صلی الله علیه و آله است - به جز در درجه نبوت - و وارث اوست و فرمان‌برداری از او، فرمان‌برداری از خدا و فرمان‌برداری از پیامبر خداست و اینکه در هر کاری، باید تسلیم او بود و به او ارجاع داد و گفته او را گرفت.

بالاترین مرتبه معرفت امام علیه السلام، همان معرفت بالنورایه است که امیر مؤمنان علیه السلام به سلمان و ابوذر فرمود:

إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَشَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَصَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا؛^۲

ایمان شخص کامل نمی‌شود، مگر مرا به کنه معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی به این صورت شناخت، آن‌گاه خدا دلش را به ایمان آزمایش می‌کند و شرح صدر برای اسلام به او عنایت می‌نماید و در این صورت است که عارف و بینا و مستبصر می‌شود.

ائمه علیهم السلام نور الهی هستند که خداوند آن را در همه عوالم وجود نازل نموده است؛ یعنی اگر عالم هستی نورانی و روشن به نور حضرت حق است، آن نور، نور ائمه معصومین علیهم السلام است. کسی

۱. علی بن محمد خزاز رازی، کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲.

هم که مقام نورانیت امام علیه السلام را درک نکند، معرفت مطلوب را به دست نمی آورد. وصول به وادی معرفت اهل بیت علیهم السلام و به تبع آن وصول به معرفت الله، در گرو درک این مقام اهل بیت علیهم السلام است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»^۱ به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده ایم، ایمان بیاورید» ضمن اشاره به نور الله که همان ذوات مقدسه ائمه علیهم السلام است؛ در قسمی جلاله به ابی خالد کابلی فرموده است: «يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَيَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَلَا يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُونَ سَلَامًا لَنَا». ^۲ در واقع حضرت علیه السلام شرط لازم محبین واقعی و پذیرندگان ولایت اهل بیت علیهم السلام را طهارت قلب به واسطه خداوند و شرط طهارت قلب را تسلیم بودن در برابر اهل بیت علیهم السلام دانسته است.

حق مرجعت اهل بیت علیهم السلام

یک جامعه پیوسته نیازمند مرجعیتی است که مصون از خطا باشد؛ چرا که مردم در شناخت و شناساندن و اجرای احکام دین، از خطا مصون نیستند و اگر آن مرجع مصون از خطا نباشد؛ باز نیاز به مرجع دیگری است که مصون از خطا باشد و این رشته نیاز همچنان ادامه پیدا می کند و به تسلسل می انجامد. به ناچار باید در یک زمان به مرجعیتی معصوم و مصون از خطا منتهی شود. اهل بیت علیهم السلام به عنوان آگاه ترین افراد به قرآن کریم و سنت نبوی، در جایگاه مفسر و مبیین دین و معارف و احکام الهی و نیز حافظان و شارحان دین هستند که همان مرجعیت علمی مسلمانان است. دلایل زیادی از آیات قرآن و روایات، اهل بیت علیهم السلام را مرجع شناخت دین معرفی کرده است؛ اگر چه مغرضان دنیا طلب مرجعیت دینی، سیاسی و اجتماعی را برای مردم به انحراف کشیدند و تغییر دادند و سعی در منزوی کردن و خانه نشین کردن شایستگان این جایگاه (اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) نمودند.

درباره حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام که شیعه به آن معتقد است، بین اهل سنت باور یکسانی وجود ندارد. این موضوع امری پر اهمیت است؛ زیرا اگر بر اساس آیات قرآن و روایات ثابت شود که سنت اهل بیت علیهم السلام نیز حجت است، گنجینه ای گران بها به منابع دین شناسی مذاهب اسلامی افزوده می شود و دریچه ای نو برای مسلمانان جهت همگرایی گشوده خواهد شد.

۱. تغابن: ۴۶.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۲.

دلایل حق مرجعیت اهل بیت علیهم السلام

۱. آیه اول

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا پیشه کنید و با راست‌گویان همراه باشید». مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند که مراد از صدق، راستی در گفتار، نیت و عمل است؛ به‌گونه‌ای که عمل تأییدکننده سخن باشد، نه بر خلاف آن. طبرسی می‌گوید: «همراهی با راست‌گویان، یعنی بر مذهب کسی باشید که راستی را در گفتار و رفتار خود رعایت می‌کند و با آنان رفاقت کنید».^۲ فخر رازی نیز می‌گوید: «همراهی با راست‌گویان، یعنی در طریق و روش آنان قرار داشتن».^۳ بنابراین ما موظفیم همراه با کسانی باشیم که در گفتار، افکار و عمل درست، طبق واقع عمل می‌کنند و ما نیز بر اساس روش و مسلک آن‌ها گام برداریم. این، همان مرجعیت علمی است که باید آن را پذیرفت و بر اساس آن عمل کرد. به گفته سبط ابن جوزی، علمای تفسیر گفته‌اند که سخن خداوند که فرمود: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ یعنی با علی علیه السلام و اهل بیت او همراه باشید.^۴ حاکم حسکانی نیز روایتی از انس بن مالک و عبدالله بن عمر نقل کرده است که خداوند به همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله امر می‌کند که از خدا بترسند و همراه با صادقان، یعنی محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او باشند.^۵ بنابراین مطابق آیه شریفه، همگان موظف به اقتدا کردن و رجوع به صادقان هستند و مصداق اصلی و کامل صادقان، اهل بیت علیهم السلام هستند.

۲. آیه دوم

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتُ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۶ آن‌ها که کافر شدند، می‌گویند تو پیامبر نیستی! بگو کافی بالله گواه باشد. قرآن کریم، نخستین و معتبرترین منبع علمی برای مسلمانان است. از آنجا که قرآن صامت است، در موارد بسیاری معنایش برای

۱. توبه: ۱۱۹.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۳۹.

۳. محمد بن عمر فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۶ ص ۱۶۷.

۴. یوسف بن قزاوغلی سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۲۵.

۵. عبیدالله حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۵.

۶. رعد: ۴۳.

مخاطبان آشکار نیست و نیاز به توضیح دارد. در این آیه خداوند گواهی می‌دهد که میان مسلمانان، کسانی هستند که به حقایق قرآن آگاهی دارند. همچنین پر واضح است که دیگران باید برای دستیابی به حقایق قرآنی و معارف ناب به کسی که مرجع علمی مسلمانان و آگاه به حقایق قرآن است و ناسخ و منسوخ، حلال و حرام و اسرار قرآن را می‌داند، رجوع کنند. از محمد بن حنفیه نقل شده است که مراد از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، علی بن ابیطالب علیه السلام است.^۱ در نقل دیگری ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه سؤال کرد و حضرت فرمود: «او برادر من، علی بن ابیطالب علیه السلام است».^۲ گزارش‌های تاریخی نیز این جایگاه را حق اهل بیت علیهم السلام می‌دانند؛ چنانکه گنجی شافعی می‌گوید: ابوبکر، عمر و عثمان و دیگر صحابه در احکام دین با امام علی علیه السلام مشورت می‌کردند و رأی او را ردّ یا قبول احکام می‌پذیرفتند.^۳

افزون بر آیات گذشته، به آیات دیگری از قرآن مانند آیه «اولو الامر»، آیه «اهل الذکر» و ...، برای مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام می‌توان استدلال نمود.

۳. دلیل روایی

احادیثی که اثبات‌کننده مرجعیت اهل بیت علیهم السلام هستند، بسیارند که از جمله آن‌ها حدیث ثقلین است. این حدیث مشهور را بسیاری از منابع شیعه و اهل سنت، از صحابه بزرگوار با عبارت‌های گوناگون نقل کرده‌اند.

بنا بر این حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنِّي أَوْشَكُ أَنْ أَدْعَى فَأُجِيبَ فَإِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عِثْرَتِي .
كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ عِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ
أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَاَنْظُرُوا بِمَاذَا تَخْلُقُونِي؛^۴

من نزدیک است که خوانده شوم و اجابت کنم و همانا من در میان شما دو چیز سنگین به یادگار می‌گذارم، کتاب خدای عزوجل که ریسمان رحمت آویخته از آسمان به سوی زمین است و دیگری عترت و اهل بیت من را، و همانا لطیف خبیر به من خبر داده

۱. عبیدالله حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. همان.

۳. محمد بن یوسف گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۲۲۳.

۴. علی بن محمد صدوق، معانی الاخبار، ج ۱، ص ۹۰؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۰۱، ح ۲۴۰۸؛ ابوعیسی ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۶۳.

است که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در بهشت به من پیوندند؛ بنگرید چگونه با ودیعت‌های من رفتار می‌کنید.

این حدیث شریف، بیانگر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام است؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مسلمانان خواسته است که به قرآن و عترت او تمسک جویند تا گمراه نشوند. نخستین و اساسی‌ترین منبع و مرجع علمی مسلمانان، قرآن کریم است و پس از آن، سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. در این میان نقش اهل بیت علیهم‌السلام آن است که آن‌ها ترجمان قرآن و حافظان و ناقلان سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مأموریت داشت تا حقایق و معارف قرآن را برای مردم بیان کند، اما او به مقتضای مصلحت این کار را به صورت تدریجی انجام داد. بدون شک او بخش عظیمی از حقایق و معارف قرآن را برای مردم بیان کرد، ولی بخش دیگری را که شرایط بیان آن‌ها فراهم نبود یا مصلحت این بود که در زمان‌های بعد بیان شود؛ به عترت معصوم خود سپرد تا آنان آن را بیان کنند.^۱ ملاعلی قاری می‌نویسد: «اهل بیت غالباً به صاحب بیت و احوال او از دیگران آگاه‌ترند. بنابراین مراد از اهل بیت علیهم‌السلام، دانشمندان آنان و آگاهان به سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و واقفان بر راه و روش او، و دانایان به حکم و حکمت او هستند. به این جهت است که شایستگی آن را دارند که دوشادوش کتاب خدای سبحان قرار گیرند».^۲ ابن حجر نیز گفته است:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدان جهت قرآن و عترت را ثقل نامیده؛ چرا که ثقل به چیزی که گران‌بها و دارای اهمیت است، گفته می‌شود و قرآن و عترت این‌گونه‌اند؛ زیرا هر دو معدن علوم لدنی و اسرار و حکمت‌های عالی و احکام شرعی‌اند. بدین جهت بر تمسک به آن دو و فراگیری معرفت از آن دو تحریض و تأکید شده است. این تشویق و تأکید در مورد عترت، مخصوص کسانی است که کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌شناسند و آن‌ها هستند که تا قیامت از قرآن جدا نخواهند شد.^۳

حق تحیت و صلوات

از دیگر حقوقی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام دارند، آن است که پیوسته باید بر آنان صلوات فرستاد. خداوند عزوجل در قرآن فرموده است که خداوند و فرشتگانش بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. محمدحسین کاشف الغطاء، اصل الشیعة و اصولها، ص ۱۶۲.

۲. ملاعلی قاری، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۹، ص ۳۹۶۷.

۳. ابن حجر هیثمی مکی، الصواعق المحرقة، ص ۱۲۵؛ علی ربانی گلپایگانی، «اهل بیت علیهم‌السلام»، دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، ص ۵۵۵.

صلوات می فرستند و به مؤمنین نیز دستور داده است که به پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید؛ یعنی در صلوات فرستادن باید از خداوند و ملائکه پیروی کرد: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱ بی گمان خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود فرستید و سلام گوید، سلامی [شایسته و تسلیم فرمان او باشید].»

معنای صلوات

صلوات، جمع صلاة از ریشه «ص ل و» است. اهل لغت گفته‌اند: «صلاة» به معنای دعا و برکت خواستن برای کسی و تمجید است. «صَلَّيْتُ عَلَيْهِ»، یعنی برایش دعا کردم.^۲ در قرآن و روایات نیز این واژه به معنای دعا به کار رفته است؛ مانند «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^۳ و دعایشان کن که دعای تو آرامشی برای آنهاست» و نیز «أُؤْتِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ»^۴ آنانند که درودها و رحمتی از پروردگارشان بر آنهاست و [تنها] همین‌ها هدایت‌یافتگانند.»

امام سجاد علیه السلام در معنای صلوات فرموده است: «الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةٌ وَمِنْ الْمَلَائِكَةِ تَزْكِيَةٌ وَمِنْ النَّاسِ دُعَاءٌ»^۵ صلوات خدا بر پیامبر، نوعی رحمت از جانب او و صلوات فرشتگان، ستایشی است از آنان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و صلوات مؤمنان، دعایی است از آنها برای پیامبر صلی الله علیه و آله. بنابراین معنای صلوات، درخواست و طلب درود، ثنا، رحمت و کرامت برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست.^۶

فلسفه حق صلوات

تداوم دعا و اظهار محبت مسلمانان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، زمینه تداوم رهبری اهل بیت علیهم السلام در جامعه را فراهم می‌کند. از این رو صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها یک عبادت است؛ بلکه یک شعار سیاسی و از این روست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر بلند کردن صدا هنگام صلوات مانند

۱. احزاب: ۵۶.

۲. احمد بن فارس، معجم مقانیس اللغة، ج ۳، ص ۳۰۰.

۳. توبه: ۱۰۳.

۴. بقره: ۱۵۷.

۵. عبد علی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۲.

۶. محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۹، ص ۱۵۱۳.

ذکر «الله اکبر» تأکید کرده است.^۱

کیفیت صلوات

با نگاهی گذرا به منابع حدیثی فریقین، در خواهیم یافت روایاتی که در مقام بیان کیفیت صلوات هستند؛ همواره صلوات بر رسول خدا ﷺ را با آل او همراه کرده‌اند. سیوطی در تفسیر الدر المنثور، ده‌ها حدیث در باب کیفیت صلوات از بزرگان اهل سنت مانند بخاری، نسائی، ابن داوود و... آورده است و در بیشتر آن‌ها نقل شده است وقتی از پیامبر اکرم ﷺ درباره کیفیت صلوات پرسیده می‌شد، حضرت می‌فرمود: «این‌گونه صلوات بفرستید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ».^۲

در منابع فریقین روایات بسیاری وجود دارد که همه آن‌ها بر صلوات بر پیامبر ﷺ و آلش تأکید نموده است. حتی یک روایت نیز یافت نمی‌شود که صلوات بر صحابه را توصیه کرده باشد. تنها در چند روایت که در منابع فریقین آمده است، به صلوات بر همسران پیامبر ﷺ توصیه شده است که نقدهای جدی بر آن وارد است.^۳ ابن قیم الجوزیه می‌گوید: «فِي الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ حَقٌّ لَهُ وَلِأَهْلِ دُونِ سَائِرِ الْأُمَّةِ»؛^۴ به یقین صلوات فرستادن حقی است متعلق به خود پیامبر ﷺ و آل او، نه همه امت؛ یعنی امت در حق صلوات هیچ سهمی ندارد. با این وجود اهل سنت بیشتر هنگام سخن گفتن یا نگارش، به صلوات ابتر اکتفا و یا با اضافه کردن اصحاب و همسران در کیفیت صلوات تصرف می‌کنند که این امر فاصله گرفتن از دستور و تأکید رسول خدا ﷺ است.

نوی دلیلی این رفتار را چنین بیان می‌کند که صلوات فرستادن بر آل پیامبر ﷺ، شعار اهل بدعت شده است و ما را از شعار اهل بدعت نهی کرده‌اند. ابن قیم نیز می‌گوید: معنای این کلام آن است که رافضیان هنگام بردن نام ائمه بر آنان صلوات می‌فرستند و بر غیر ائمه، کسانی که بهتر از ائمه و محبوب‌تر از آنان به رسول ﷺ هستند، صلوات نمی‌فرستند؛ پس باید در این شعار با

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۰۰؛ عبدالرحمن صفوری، نزهة المجالس، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۴۶.

۳. محمد یعقوب بشوی، حقوق اهل بیت ﷺ در تفاسیر اهل سنت، ص ۱۶۴.

۴. محمد بن ابی بکر ابن قیم جوزی، جلاء الأفهام، ص ۴۴۲.

آنان مخالفت کرد.^۱ صلوات یک دستور الهی است و ما حق کاستن یا افزودن آن را به خاطر پیروی هوای نفسانی و عناد با شیعه نداریم. اینکه حق تحیت اهل بیت علیهم السلام را نادیده بگیریم و کیفیت صلوات را تحریف کنیم، خود بدعت و گناهی بزرگ است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۲. ابن قیم جوزی، محمد بن أبی بکر، جلاء الأفهام، چاپ دوم: کویت: دار العروبة، ۱۴۰۷ق.
۳. أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.
۴. بشوی، محمد یعقوب، حقوق اهل بیت علیهم السلام در تفاسیر اهل سنت، قم: المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۰ش.
۵. ترمذی، أبو عیسی، سنن الترمذی، مصر: شركة البابی الحلبي، ۱۳۹۵ق.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲ش.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: چاپ احمد عبد الغفور عطار، افست تهران، ۱۳۶۸ش.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۹. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، تهران: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۱۰. حویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۱۲. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۳۳۲ش.

۱. همان، ص ۴۴۷.

۱۴. ربانی گلپایگانی، علی، «اهل بیت (علیهم السلام)»، دانشنامه کلام اسلامی، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة الخواص، قم: شریف رضی، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۷. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، قم: مکتبه الداوری، بی تا.
۱۸. _____، معانی الاخبار، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۹. صفوری، عبد الرحمن، نزهة المجالس، مصر: مطبعة الکاستلیة، ۱۲۸۳ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. فیض کاشانی، مولی محمد محسن، الوافی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ق.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دار الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة لذوی القربی، قم: اسوه، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعة وأصولها، القاهرة: المطبعة العربیة، ۱۹۵۸ ش.
۲۵. گنجی الشافعی، محمد بن یوسف، کفاية الطالب فی مناقب علی بن أبی طالب (علیه السلام)، قم: دار إحياء تراث أهل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. محمدی، مسلم، فرهنگ اصطلاحات علم کلام، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ ش.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۸۸ ش.
۲۹. ملا علی قاری، مرقة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۲ ق.
۳۰. موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۷۹ ش.
۳۱. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۳۲. هیثمی مکی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت: المکتبة العصریة، ۱۴۲۵ ق.

نقش عالمان فریقین در ایجاد همگرایی جهان اسلام

محمد باغچیقی*

مقدمه

امروزه جهان اسلام آماج توطئه‌های شوم استکبار جهانی است و روز به روز فتنه‌افکنی دشمنان علیه اسلام و مسلمانان بیشتر می‌شود. یکی از مهم‌ترین حربه‌های دشمنان در این زمینه، ایجاد اختلاف و غیریت‌سازی و تنها راه برون‌رفت از این استراتژی خصمانه، ایجاد همبستگی در جهان اسلام است؛ زیرا بسیاری از مشکلات جهان اسلام - از جمله مسئله فلسطین - نیز از همین امر نشأت می‌گیرد؛ چنانکه امام علیه السلام فرمود: «تا کی قریب یک میلیارد مسلمان در جهان و قریب صد میلیون عرب با کشورهای وسیع و ذخایر بی‌پایان، شاهد چپاولگری‌های شرق و غرب و ستمگری‌ها و قتل‌عام‌های غیرانسانی آنان و تفاله‌های آنان باشند؟ تا کی تحمل جنایات وحشتناک بر برادران افغانستان و لبنان را نموده و به ندای آنان جواب نمی‌دهند»^۱. بر این اساس همگرایی جهان اسلام بایسته است؛ همان همگرایی که مرهون مجاهدت‌های عالمان ژرف‌اندیش و تیزبین است که در راستای تشکیل امت واحده از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند؛ چنانکه آیت‌الله بروجردی علیه السلام که در ایجاد همبستگی جهان اسلام نقش اساسی ایفا نمود و امام خمینی علیه السلام برای ایجاد و حفظ وحدت اسلامی، گام‌های بس بلند و فعالیت‌های سترگ انجام داد. شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت - از عالمان سنت - نیز گام‌های بلند و مؤثری برای وحدت جهان اسلام برداشتند. نوشتار پیش‌رو به تبیین نقش عالمان فریقین در ایجاد همگرایی جهان اسلام می‌پردازد.

* پژوهشگر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام.

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۵۹.

جایگاه و اهمیت همگرایی در آیات و روایات

آیات متعددی با تعبیرهای گوناگون مسلمانان را به اتحاد، برادری و صلح فراخوانده و از اختلاف و دشمنی بر حذر داشته است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ و همگی به ریسمان خدا [قرآن، و هر گونه وسیله وحدت الهی] چنگ زنید و پراکنده نشوید» و نیز: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲ شما مانند کسانی نباشید که بعد از آنکه آیات روشن به سویشان آمد، اختلاف کردند و دسته دسته شدند و برای آنان عذابی بزرگ خواهد بود»؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»^۳ جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند؛ بنابراین [در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادران‌تان صلح و آشتی برقرار کنید».

در روایات نیز بر اتحاد اسلامی، صلح و پرهیز از اختلاف تأکید شده است؛ چنانکه در روایتی آمده است که رسول اعظم صلی الله علیه و آله خطاب به ابویوب فرمود:

يَا أَبَا أَيُّوبَ، أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى عَمَلٍ يَرْضَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: تُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا، وَتُقَارِبُ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا؛^۴

آیا عملی به تو یاد دهم که انجام آن عمل موجب رضایت خدا و پیامبرش می‌شود؟ ابویوب پاسخ داد: بله. حضرت فرمود: [این عمل که موجب رضایت خدا و رسولش می‌شود، عبارت است از] ایجاد صلح بین مردم آن هنگام که روابطشان بر هم خورده باشد و نیز ایجاد تقریب میان مردم هنگامی که از هم دور شده باشند.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «صَدَقَهُ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقَارُبُ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا»^۵ صدقه‌ای که خدا آن را دوست دارد، عبارت است از اصلاح میان مردم هر گاه رابطه‌شان تیره شد و نزدیک کردن آن‌ها به یکدیگر هر گاه از هم دور شدند». امام علی علیه السلام نیز در سخن ارزشمندی فرموده است: «پس همراه آنان باشید، همراه جماعت بزرگ‌تر؛ زیرا دست خدا با جماعت است و از تفرقه حذر کنید؛ زیرا کسانی که از جماعت کناری می‌گیرند، طعمه

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. آل عمران: ۱۰۵.

۳. حجرات: ۱۰.

۴. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۵۷.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

شیطانند مانند گوسفندی که از گله جدا می افتد و گرگ او را می درد»^۱.
در آیات و روایات بسیاری به همبستگی جهان اسلام، ایجاد صلح بین مسلمان و دوری از
تفرقه تأکید شده است.

عالمان وحدت آفرین در جهان اسلام

با توجه به جایگاه و مقام معنوی و اجتماعی علما و پیشوایان دینی، آنان دارای مسئولیت خطیر و
نقش کلیدی و محوری در ایجاد وحدت و هماهنگی بین مسلمانان و برطرف کردن اختلاف و
نفاق از میان ایشان هستند؛ زیرا نقش و مسئولیت هر کس به میزان ارزش وجودی و جایگاه و
موقعیت او در جامعه است. بنابراین همان گونه که قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امت مسلمان را به
انسجام و برادری فراخوانده و از اختلاف و دشمنی بر حذر داشته اند، علمای اسلام نیز که طبق
نص پیامبر صلی الله علیه و آله وارث، جانشین و امین خدا و پیامبرند؛ باید با تأسی از پیامبران علیهم السلام اختلافات و
تنش های مذهبی، نژادی، منطقه ای و ملی را از راه های مختلف، از میان مسلمانان ریشه کن کنند
و در مقابل، بذر همدلی و برادری را در دل های آنان بیافشانند. بر این اساس بسیاری از عالمان
جهان اسلام، یکی از وظایف خود را ایجاد همگرایی جهان اسلام دانسته و گام های بلندی را در
این زمینه برداشته اند. از آنجا که ذکر مجاهدت های همه این بزرگواران امکان پذیر نیست، از
این روبره نقش دو عالم شیعه و دو عالم اهل سنت در همگرایی جهان اسلام اشاره می شود.

۱. عالمان شیعه

بسیاری از عالمان شیعه با درک صحیحی از تعالیم قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام، تلاش های
فراوانی در راستای همگرایی امت اسلامی انجام داده اند که در اینجا به مجاهدت های دو تن از
عالمان شیعی اشاره می شود.

۱/۱. آیت الله بروجردی رحمته الله

یکی از آرزوها و آرمان های آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله، وحدت جهان اسلام بود. ایشان که
در طول حیاتش همواره درصدد ایجاد همبستگی جهان اسلام بود، فعالیت های مؤثر بسیاری در
این زمینه انجام داد. شهید مطهری درباره دلباختگی ایشان به وحدت اسلامی می گوید:
«معظم له را نباید گفت نسبت به این مسئله [وحدت اسلامی] علاقه مند بود؛ بلکه باید گفت

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۷۵۰.

عاشق و دل‌باخته این موضوع بود و مرغ دلش برای این موضوع پر می‌زد.^۱ ایشان در جای دیگری گفته است: «عجیب این است که از دو منبع موثق شنیدم که در حادثه قلبی اخیر که منجر به فوت ایشان [آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله] شد، مدتی بیهوش بوده‌اند و بعد به هوش آمدند، قبل از آنکه توجهی به حال خود نکنند و در این موضوع حرفی بزنند؛ موضوع تقریب و وحدت اسلامی را طرح می‌کنند و می‌گویند من آرزوها در این زمینه داشتم». ^۲ آیت‌الله جوادی آملی نیز می‌نویسد: «مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله با بینش جهانی که داشتند، گام‌های بلندی در خارج از حوزه قم و ایران و نیز در گستره جهان اسلام در جهت تقریب مذاهب اسلامی و ایجاد وحدت میان مسلمانان برداشتند».^۳

همکاری تنگاتنگ آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله با مرکز «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» از جمله ایشان برای وحدت اسلامی است؛ بدین سان وقتی که در مصر «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» تأسیس شد، ایشان مرحوم شیخ محمدتقی قمی رحمه‌الله را به عنوان نماینده خود در این نهاد منصوب کرد.^۴ همین امر موجب هم‌افزایی ایشان با اعضای مذهب دارالتقریب شد. آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله به این نهاد ارزشمند کمک کرد و حسن تفاهمی میان ایشان و شیخ محمود شلتوت صورت گرفت که سبب به رسمیت شناختن مذهب شیعه توسط محمود شلتوت گردید.^۵ در یکی از نامه‌های مرحوم عبدالمجید سلیم (شیخ وقت الازهر مصر) به آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله آمده است: «فکر تقریب بین مذاهب اسلامی، از توجه و عنایت شما بسیار بهره‌مند بوده و از کمک‌ها و مساعدت‌های پر ارزش شما در مناسبات مختلف برخوردار بوده است».^۶

۱/۲. امام خمینی رحمه‌الله

یکی از دغدغه‌ها و آرزوهای امام خمینی رحمه‌الله ایجاد و حفظ وحدت اسلامی بود. این امر به گونه‌ای است که همبستگی جهان اسلام از شاخصه‌های مکتب و اصلی منظومه فکری امام رحمه‌الله محسوب

۱. همان.

۲. همان.

۳. عبدالله جوادی آملی، مهر استاد، ص ۱۱۰.

۴. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت‌الله مصباح یزدی رحمه‌الله، بیانات آیت‌الله مصباح یزدی رحمه‌الله در سلسله درس‌های اخلاق دفتر مقام معظم رهبری (حفظه الله)، ۱۳۸۹/۱۲/۰۴.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۶. رحیم ابوالحسنی، «آیت‌الله بروجردی: آیت اخلاص»، مجله اندیشه تقریب، شماره پنجم، ص ۱۰۹.

می‌شود؛ چنانکه رهبر معظم انقلاب علیه السلام فرمود: «یکی دیگر از خطوط اصلی تفکر امام و راه امام و خط امام علیه السلام، مسئله وحدت ملی است و توجه به توطئه‌های تفرقه‌افکن؛ چه تفرقه بر اساس مذهب، شیعه و سنی ... تفرقه‌افکنی یکی از سیاست‌های قطعی دشمن بود و امام بزرگوار ما از اول بر روی وحدت ملی و اتحاد آحاد ملت، یک تکیه کم‌نظیر داشت که این یکی از خطوط است...»^۱. امام خمینی علیه السلام نیز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی همه مسلمانان را به اتحاد اسلامی سفارش کرد:

هفتصد میلیون متفرق به قدر يك میلیون هم نیستند. هفتصد میلیون متفرق به درد نمی‌خورد. هزارها میلیون متفرق هم به درد نمی‌خورد، اما اگر این هفتصد میلیون، دویست میلیونش، چهار صد میلیونش با هم دست بدهند، دست برادری بدهند ... با هم توحید کلمه کنند. اگر این‌ها توحید کلمه کنند، دیگر یهود به فلسطین طمع نمی‌کند؛ دیگر هندو به کشمیر طمع نمی‌کند.^۲

امام علیه السلام در فرمایش دیگری تأکید نمود:

بر جمیع سخنرانان، چه در محیط‌های باز و چه بسته و تمام نویسندگان، تکلیف حتمی شرعی است که حتی به طور اشاره و کنایه از گفتار و نوشته‌های اختلاف‌انگیز اجتناب نمایند که امروز اختلاف برای امت اسلامی، سم کشنده است و باید بدانند که ایجاد اختلاف در محیط حاضر، جز تبعیت از نفس اماره و شیطان درونی و خدمت به ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکای جهان‌خوار نیست.^۳

ایشان در فرمایش دیگری فرموده است: «تا کی قریب يك میلیارد مسلمان در جهان و قریب صد میلیون عرب با کشورهای وسیع و ذخایر بی‌پایان، شاهد چپاولگری‌های شرق و غرب و ستمگری‌ها و قتل‌عام‌های غیرانسانی آنان و تفاله‌های آنان باشند؟ تا کی تحمل جنایات وحشتناک بر برادران افغانستان و لبنان را نموده و به ندای آنان جواب نمی‌دهند».^۴

۱. بیانات در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۴/۰۳/۱۳۹۴.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29914>

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۳.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۵۹.

۲. عالمان اهل سنت

بسیاری از علمای اهل تسنن نیز برای هم‌افزایی جهان اسلام تلاش فراوانی کردند و در این خصوص فعالیت‌های چشمگیری انجام دادند که در این جا به دو نفر از این عالمان اشاره می‌شود.

۲/۱. عبدالمجید سلیم

مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم (شیخ وقت الازهر مصر)، از جمله شخصیت‌های اهل سنت است که در طول حیاتش همواره در آرزوی افزایش همگرایی امت اسلامی بوده است؛ چنانکه در یکی از نامه‌هایش خطاب به آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله تصریح می‌کند: «خدا می‌داند که این امر (وحدت)، از بهترین و عزیزترین آرزوهای من در زندگی است و تا زنده‌ام، به خاطر آن و در راه آن کار می‌کنم».^۱ وی رسالت تقریب و وحدت را رسالتی به مصلحت اسلام می‌دانست.^۲

دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه در سال ۱۹۴۷م با هدف نزدیک ساختن مذاهب اسلامی به یکدیگر در قاهره مصر تأسیس شد تا فعالیت‌هایی را در راستای تقریب بین مذاهب اسلامی انجام دهند. شیخ عبدالمجید سلیم از جمله مؤسسان این نهاد ارزشمند است^۳ که در قالب چنین مرکزی، گام‌های متعددی را در مسیر گسترش همگرایی جهان اسلام برداشته است. در دارالتقریب، نمایندگانی از مذاهب اسلامی وجود داشتند تا با کنار گذاشتن تعصبات نادرست، تصمیماتی اتخاذ نمایند که منجر به افزایش اخوت و وحدت مسلمانان و منتفع شدن جهان اسلام از آن شود.^۴

استعمار که از فعالیت‌های موفق دارالتقریب ناخشنود بود، برای اینکه جلوی این حرکت موفقیت‌آمیز را بگیرد؛ کتاب نفحات اللاهوت فی وجوب سبب الجب و الطاغوت را که کتابی علیه اهل سنت و شیخین بود و توسط یکی از علمای شیعه دوره صفویه نوشته شده بود، برای اعضای دارالتقریب ارسال کرد تا با ایجاد بدبینی، دارالتقریب را از درون متلاشی کند. اتفاقاً

۱. رحیم ابوالحسینی، «آیت‌الله بروجردی: آیت اخلاص»، مجله اندیشه تقریب، شماره پنجم، ص ۱۰۹.

۲. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، شیخ محمود شلتوت طلایه‌دار تقریب، ص ۱۲۹.

۳. خبرگزاری تقریب، «شیخ محمود شلتوت؛ فقیهی هوشمند و داعیه دار بزرگ وحدت مسلمانان»،

۱۳۹۸/۰۴/۲۲.

<https://www.taghribnews.com/fa/news/429352>

۴. همان.

توزیع این کتاب موجب عصبانیت اعضای دارالتقرب شد تا جایی که در اولین جلسه‌ای که پس از این ماجرا برگزار شد، بسیاری از آنان گفتند با وجود چنین نوشته‌هایی توسط شیعه، چرا باید به دنبال وحدت با آنان باشیم؟! پس از سخنان مخالفین، شیخ عبدالمجید سلیم برخاست و گفت: «ای برادران! اگر کسی پدران شما را سب و لعن کند، او را از اسلام خارج می‌دانید؟ برادری دینی خود را با او قطع می‌کنید؟». اعضا پاسخ دادند: «نه». شیخ افزود: «اصحاب نیز پدران روحانی ما هستند و اگر کسی نسبت به بعضی از آن‌ها دچار بدبینی شود و به آن‌ها ناسزا گوید، موجب خروج وی از اسلام و برادری اسلامی نخواهد شد. به علاوه اگر این مصائب و تفرقه و جدایی‌ها نبود که لزومی نداشت ما در اینجا دور هم جمع شویم. ما در اینجا گرد هم آمده‌ایم تا مشکلات و بیماری‌های اجتماعی را بررسی کنیم....»^۱. سخنان او جو متشنج را آرام کرد و نقشه دشمنان برای ایجاد اختلاف بین شیعه و اهل سنت را نقش بر آب نمود. شیخ عبدالمجید سلیم با صدور فتوا نیز توانسته بود بر تعصبات مذهبی فائق آید؛ بدین صورت که وقتی آیت‌الله بروجردی^۲ کتاب المبسوط شیخ طوسی^۳ را به وی هدیه کرد، ایشان قبل از اینکه فتوایی صادر کند؛ به این کتاب نگاهی می‌کرد تا با بهره جستن از نظر شیخ طوسی^۴، فتوای بهتری صادر کند.^۵ عبدالمجید سلیم برای عالمان شیعه نیز احترام فراوانی قائل بود تا جایی که وقتی نامه‌ای از آیت‌الله بروجردی^۶ به دست ایشان می‌رسید، [به نشانه احترام] قیام می‌کرد، نامه را می‌گرفت و می‌بوسید.^۷

۲/۲. شیخ محمود شلتوت

شیخ محمود شلتوت همچون استادش عبدالمجید سلیم، گام‌های مؤثری را برای رفع تعصبات مذهبی وحدت امت اسلامی برداشت. افزون بر آنکه وی از جمله مؤسسان نهاد «دارالتقرب

۱. خبرگزاری تقریب، «شیخ عبدالمجید سلیم؛ منادی تقریب بین مسلمین»، ۳۱/۰۶/۱۳۹۸.

<https://www.taghribnews.com/fa/news/437982>

۲. عبدالمجید سلیم می‌گوید: «چه آن موقع که مفتی سرزمین مصر بودم و چه بعد که عضو لجنة الفتای الأزهر بودم، هر گاه می‌خواستم به کمیسیون فتوا بروم برای نظر دادن در مسئله‌ای حتماً قبل از رفتن کتاب مبسوط را مطالعه می‌کردم». حوزه علمیه قم، شکوه فقاها: یادنامه مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی^۳، ص ۵۱۲.

۳. لطف‌الله صافی گلپایگانی، فخر دوران، ص ۱۰۰.

بین المذاهب الاسلامیه» بود،^۱ فتوایی صادر کرد که به جرأت می‌توان آن را اقدامی مهم در راستای همگرایی جهان اسلام به حساب آورد؛ چراکه شیخ محمود شلتوت فتوا داد که پیروی از مذهب تشیع جایز است.^۲

در روزگاری که محمود شلتوت شیخ الازهر مصر بود، تدریس فقه امامیه همچون فقه اهل سنت در این مرکز علمی شروع شد^۳ که این امر بر وحدت اسلامی نقش بنیادی داشت. فتوا و اقدامات شیخ محمود شلتوت تا آنجا ارزشمند بود که آیت الله مصباح یزدی^۴ به نقل از آیت الله بهجت^۵ فرموده است:

مرحوم شیخ محمود شلتوت مرتبه‌ای از تشیع را دارد. ایشان فتوا داد که تقلید از امام جعفر صادق^{علیه السلام} صحیح است و بعضی از احکام قانونی زمان ایشان طبق فتوای امام صادق^{علیه السلام} تصویب شد. وقتی آن‌ها احساس کنند که اختلاف ما با آن‌ها در مرجعیت است، باعث می‌شود که ارتباط‌مان نزدیک‌تر شود و با هم بیشتر تماس داشته باشیم. در این صورت آن‌ها کتاب‌های ما را هم می‌خوانند و بسیاری از اختلافات حل می‌شود. این بهترین راه برای ایجاد وحدت بین مسلمانان است.^۶

شیخ شلتوت در ماجرای دستگیری امام خمینی^۷ در سال ۱۳۴۲ شمسی نیز نامه‌های اعتراض‌آمیز و جداگانه‌ای خطاب به عموم مسلمانان،^۸ برخی علمای شیعه همچون آیت الله

۱. شیخ محمد تقی قمی^{رحمه الله} درباره نقش مرحوم شلتوت در تأسیس دارالتقرب می‌گوید: «استاد بزرگ، شیخ محمود شلتوت در آن روز که در تکوین و پیدایش جمعیت تقرب با ما مشارکت کرد، یکی از علمای بزرگ و استاد دانشگاه الازهر بود. او همواره با همکاران و همفکران خود به سوی تقرب گام برمی‌داشت». خبرگزاری تقرب، «شیخ محمود شلتوت؛ فقیهی هوشمند و داعیه‌دار بزرگ وحدت مسلمانان»، ۱۳۹۸/۰۴/۲۲.
<https://www.taghribnews.com/fa/news/429352>

۲. جمعی از نویسندگان، مسئله التقرب بین المذاهب الاسلامیه اسس و منطلقات، ص ۱۵.
 ۳. خبرگزاری تقرب، «شیخ محمود شلتوت؛ فقیهی هوشمند و داعیه‌دار بزرگ وحدت مسلمانان»، ۱۳۹۸/۰۴/۲۲.
<https://www.taghribnews.com/fa/news/429352>

۴. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت الله مصباح یزدی^{رحمه الله}، بیانات آیت الله مصباح یزدی^{رحمه الله} در سلسله درس‌های اخلاق دفتر مقام معظم رهبری (حفظه الله)، ۱۳۹۸/۱۲/۰۴.

۵. در ۲۰ خرداد ۱۳۴۲ شلتوت نامه‌ای خطاب به عموم مسلمین نوشت. در بخشی از این نامه آمده است: «هان به شما مسلمانان هشدار می‌دهم که این تجاوز و دست‌اندازی بی‌شرمانه را به سادگی نگاه نکنید و با تمام نیرو برای

حکیم^۱ و آیت الله سید محمدهادی میلانی^۲،^۱ پاپ مسیحیت^۲ و محمدرضا پهلوی^۳ نوشت که محتوای این نامه‌ها نیز گام مهمی برای همگرایی جهان اسلام محسوب می‌شد. افزون بر این اقدامات عملی، عبارات و سخنان فراوانی نیز از وی درباره ضرورت همگرایی و پرهیز از تفرقه صادر شده است؛ چنانکه وی در تقریظی که بر کتاب اسلام بلا مذاهب زده است، می‌نویسد: «استعمار از اسباب تفرقه میان مسلمین، بهترین بهره‌بری را می‌کند».^۴ وی در این تقریظ می‌نویسد: «تقریب مذاهب اسلامی موجب تطهیر مذاهب از تعصبات بیجا و بسیاری از انحرافات می‌شود و به قدرتمندتر شدن اسلام می‌انجامد».^۵

فهرست منابع

۱. ابوالحسینی، رحیم، «آیت الله بروجردی: آیت اخلاص»، نشریه اندیشه تقریب، شماره پنجم، ۱۳۸۴.
۲. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، شیخ محمود شلتوت طلایه‌دار تقریب، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۳. جمعی از نویسندگان، مسئله التقرب بین المذاهب الاسلامیه اسس و منطلقات، چاپ دوم، بیروت: دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، مهر استاد، قم: اسراء، ۱۳۹۳ ش.

نجات علمای ایران از چنگال دژخیمان دیکتاتور ایران مبارزه کنید». حسن شمس‌آبادی، «مواضع شیخ محمود شلتوت در قیام ۱۵ خرداد»، نشریه اندیشه تقریب، شماره ۱۴، ص ۱۱۹.

۱. در نامه شیخ شلتوت به آیت الله حکیم^۱ آمده است: «شخص من و سایر همکاران من خصوصاً علمای جامع ازهر خشم و نفرت و انزجار خودمان را در قبال این فجایع و مظالم بی‌شمار ابراز می‌داریم و در این عزم و تصمیم پایداریم و ثبات و استقامت نشان می‌دهیم و آرزو می‌کنیم آن مرجع معظم احساسات پرشور مرا و سایر علمای ازهر را در ایران به عموم برادران دینی از علما و افراد ملت و طلاب و دانشجویان برسانند». همان.

۲. «شیخ شلتوت در نامه به جناب پاپ توصیه می‌کند تا در دیدار بعدش با کندی رئیس‌جمهور وقت آمریکا از او بخواهد تا ایالات متحده با فشار بر شاه ایران، مانع ادامه این ظلم‌ها شود». همان، ص ۱۲۰.

۳. «در نامه شلتوت به محمدرضا پهلوی به طور رسمی از او می‌خواهد تا از تجاوز به حریم روحانیت و علمای اسلام که پاسداران راستین قوانین الهی می‌باشند، خودداری کرده و بازداشت‌شدگان از علما و مردم مسلمان را هر چه زودتر آزاد کند». همان، ص ۱۲۱.

۴. مصطفی محمد الشکعه، اسلام بلا مذاهب، ص ۲۵.

۵. همان، ص ۲۶.

۵. حوزه علمیه قم، شکوه فقاہت: یادنامه مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی رحمۃ اللہ علیہ، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه، بی‌تا.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۴ ش.
۷. الشعکه، مصطفی محمد، اسلام بلا مذاهب، چاپ ۱۱، قاهره: الدار المصریه اللبنانیه، ۱۴۱۶ ق.
۸. شمس آبادی، حسن، «مواضع شیخ محمود شلتوت در قیام ۱۵ خرداد»، نشریه اندیشه تقریب، شماره چهاردهم، ۱۳۸۷ ش.
۹. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، فخر دوران، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمۃ اللہ علیہ، بی‌تا.
۱۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، چاپ دوم، قاهره: مکتبه ابن تیمیہ، بی‌تا.
۱۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، چاپ هشتم، قم: صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، ۱۳۸۹ ش.

ایستادگی علما و اندیشمندان شیعه و اهل سنت در مقابله با استکبار

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد کوثری*

مقدمه

مسئله مقابله با استعمار و استکبار، یک اصل قرآنی است. قرآن، دوستی با کفار ولو کفار اهل کتاب را بدون سود برای مسلمانان دانسته و نقشه یهود و نصاری از دوستی با مسلمانان را گرفتن دین آن‌ها معرفی کرده است: «لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ».^۱ بر همین اساس حضرت امام خمینی علیه السلام بر مبنای قرآن کریم فرموده است: «اگر آمریکا و اسرائیل بگویند لا اله الا الله؛ ما از آن‌ها قبول نمی‌کنیم».^۲ بر این اساس علما و اندیشمندان مسلمان اعم از شیعه و اهل سنت، همواره کوشیده‌اند با تمسک به آیات الهی و احادیث نبوی به مقابله با تهاجم استکبار و استعمار برخیزند و در این راه سختی‌های بسیاری را هم تحمل کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به مقابله با تهاجم فرهنگی غرب در موضوع کشف حجاب در دوران رضاخان توسط علمای شیعه و علمای اهل سنت ترکمن اشاره کرد که به صورت مشترک از کشور به عراق تبعید شدند. در مسئله تقابل با استعمار، نظام روحانیت سنی به گونه‌ای است که برای مثال شخصیتی مانند عبده اگر بخواهد منصب افتاء را احراز کند، باید خدیو عباس ابلاغ آن را صادر نماید و یا مقام افتاء و ریاست جامع‌الازهر شخصیت بزرگ و مصلحی مانند شیخ محمود شلتوت، باید با نوشته شخصیتی نظامی و سیاسی مانند جمال عبدالناصر حجیت و سندیت بیابد؛ از این رو کمتر توانسته‌اند توده مردم را به دنبال خود بکشاند. این در حالی است که روحانیت شیعه در ذات خود يك نهاد مستقل است که از نظر روحی به خدا متکی است و از نظر اجتماعی به قدرت مردم، و

* مدیر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام.

۱. بقره: ۱۲۰.

۲. سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

از این رو در طول تاریخ به صورت يك قدرت رقیب در مقابل زورمندان تاریخ ظاهر شده است. در شیعه نهضت‌های اصلاحی به‌ویژه نهضت‌های ضد استبدادی و ضد استعماری بیشتر، عمیق‌تر و اساسی‌تر صورت گرفته است. در تاریخ جهان تسنن جنبشی مانند جنبش ضد استعماری تنباکو به رهبری رهبران دین که منجر به لغو امتیاز انحصار تنباکو در ایران شد و استبداد داخلی و استعمار خارجی هر دو به زانو در آمدند و یا انقلابی مانند انقلاب عراق که علیه قیمومت انگلستان بر کشور اسلامی عراق بود و منجر به استقلال عراق شد و یا قیامی مانند قیام مشروطیت ایران که رژیم سلطنتی استبدادی ایران را مبدل به رژیم مشروطه کرد و یا نهضتی اسلامی به رهبری رهبران دینی مانند آنچه در ایران امروز می‌گذرد، مشاهده نمی‌شود. این انقلاب‌ها همه به رهبری روحانیت شیعه صورت گرفت. جنبش تنباکو را علمای ایران آغاز کردند و با دخالت زعیم بزرگ، مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی به پیروزی نهایی رسید. انقلاب عراق را علمای شیعه عراق که در رأس آن‌ها مجتهد جلیل‌القدر آقامیرزا محمدتقی شیرازی قرار داشت، رهبری کردند. راستی حیرت‌آور و درس‌آموز است که از شخصیتی مانند مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی، مجسمه زهد و تقوا و تهذیب نفس و به اصطلاح درون‌گرایی، به یک‌باره در شرایط خاص شخصیتی مجاهد طلوع می‌کند که گویی همه عمر با جهاد و مبارزه سر کرده است. نهضت مشروطیت ایران را در درجه اول مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و مرحوم آقا شیخ عبدالله مازندرانی از مراجع نجف و دو شخصیت بزرگ از علمای تهران، مرحوم سید عبدالله بهبهانی و مرحوم سید محمد طباطبایی رهبری کردند. در نوشتار حاضر به بخشی از ایستادگی علمای شیعه و اهل سنت معاصر در مقابل خطر استکبار و استعمار و تهاجم فرهنگی ناشی از غرب می‌پردازیم.

استکبارستیزان شیعه

علمای اسلام همواره در مقابل استکبار موضع گرفته‌اند که در اینجا به معرفی برخی از چهره‌های شاخص می‌پردازیم:

۱. میرزای بزرگ شیرازی

میرزای شیرازی، مرجع بزرگ اهل سامراء بود که در مقابل استعمار زمان خودش ایستاد. ایشان یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت‌ها و علما در حراست از اسلام را مقابله با تسلط غیرمسلمین

بر مسلمانان می‌دانست. از این رو مبارزه با استعمار، بخشی از اصول ایشان محسوب می‌شد.^۱ اجرای احکام، یکی دیگر از ارکان اصول میرزا به شمار می‌آمد. این مکتب، حفظ شوکت دین را در تداوم اجرای احکام الهی می‌داند، اما منظور از اجرای احکام فقط برپایی نماز و یا اجرای حدّ بر گناهکاران نیست و همواره بر اجرای احکام در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی نیز توجه داشته است. ایشان اعتقاد داشت که احکام اسلامی باید به گونه‌ای در جامعه اجرا شود که باعث توسعه عدالت و تقویت مسلمانان شود. از این رو این اندیشه تقویت پایه‌های نظامی، اقتصادی و آموزشی و مقابله با نفوذ اقتصادی و سیاسی در جهان اسلام را جزو اصول خود می‌دانست.^۲

- جنبش تنباکو

اولین رویارویی میرزای شیرازی با استعمار انگلیس، مخالفت ایشان با واگذاری امتیاز تنباکو توسط ناصرالدین شاه بود. این امتیاز در هشتم مارس ۱۸۹۰ (اسفند ۱۲۶۸) به دنبال رشوه به مقامات دولتی به تالوت انگلیسی داده شد. بر اساس این قرارداد، شرکت تالوت سالانه ۱۵ هزار پوند استرلینگ به علاوه یک چهلیم سود خالص شرکت را به شاه می‌داد. در عوض به این شرکت اجازه داده شد تا همه توتون و تنباکوی تولید ایران را برای صدور یا فروش در بازار داخلی خریداری کند. توتون‌کاران موظف شدند محصولات خود را به شرکت تالوت بفروشند. این قرارداد در حالی منعقد شد که گردش مالی توتون و تنباکو ایران سالانه ۳۳۵ هزار و ۹۰۰ پوند استرلینگ بود. در همین زمان عثمانی برای قراردادی مشابه ۶۳۰ هزار پوند استرلینگ دریافت کرده بود.^۳

عقد این قرارداد با واکنش سریع و تند میرزای شیرازی، بنیانگذار مکتب سامراء مواجه شد. میرزا که می‌دید تلاش برای نفوذ انگلیس پشت این امتیاز قرار دارد، در ابتدا طی نامه‌ای به شاه خواهان لغو این امتیاز شد. او در این نامه نوشت که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور کشور مسلمین، رویارویی با قرآن است. ایشان امتیاز تنباکو را عملی ننگین نامید که نتیجه‌ای جز تسلط کفار بر امور مسلمانان ندارد.^۴ با این حال شاه به این نامه توجهی نکرد و همچنان بر اجرای امتیاز اصرار ورزید. این مسئله موجب شد میرزا حکم به حرمت استفاده از تنباکو بدهد. میرزای

۱. مظفر نامدار، مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد سال اخیر، ص ۱۳۹.

۲. تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، ص ۳۰۷.

۳. جان فوران، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، ص ۲۵۱.

۴. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۶۵.

شیرازی در فتوایی اعلام کرد که استعمال تنباکو و توتون، در حکم محاربه با امام زمان (عج) است.

این مسئله موجب شد در تمام شهرهای ایران استعمال تنباکو و توتون کنار گذاشته شود و حتی در حرمسرای خود شاه نیز قلیان‌ها شکسته شد. بعد از این فتوا، انگلیسی‌ها با ایجاد شایعات و تهمت‌زنی تلاش کردند فتوای میرزای شیرازی را بی‌اثر کنند. با این حال اصرار این مرجع باعث شد در نهایت شاه مجبور به عقب‌نشینی شود و امتیاز را لغو کند. این اقدام مکتب سامراء باعث شد تا از تسلط انگلیس بر یکی از منابع مهم مالی کشور جلوگیری شود.^۱

۲. سید جمال‌الدین اسدآبادی

بدون تردید یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار بر نهضت‌های اصلاحی صد ساله اخیر، سید جمال‌الدین اسدآبادی است. او بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع‌بینی خاصی بازگو نمود و راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد.

- دردهای جامعه اسلامی

دردهایی که سید جمال‌الدین در جامعه اسلامی تشخیص داد، عبارت بود از:

۱. استبداد حکام؛
۲. جهالت و بی‌خبری توده مسلمان و عقب ماندن آن‌ها از کاروان علم و تمدن؛
۳. نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آن‌ها از اسلام نخستین؛
۴. جدایی و تفرقه میان مسلمانان، به عناوین مذهبی و غیر مذهبی؛
۵. نفوذ استعمار غربی.

- تلاش‌های عملی سید جمال‌الدین

سید برای چاره این دردها و بدبختی‌ها از همه وسایل ممکن مسافرت‌ها، تماس‌ها، سخنرانی‌ها، نشر کتاب، مجله، تشکیل حزب و جمعیت و حتی ورود و خدمت در ارتش بهره جست. سید جمال‌الدین برای چاره دردها اموری را تشخیص داده بود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ایمان و اعتماد به مکتب؛ سید در نشریات و خطابه‌های خود کوشید مسلمانان را عمیقاً مؤمن کند که اسلام قادر است به عنوان يك مکتب و يك ایدئولوژی، مسلمانان را نجات و رهایی

۱. همان، ص ۷۴.

بخشد و به استبداد داخلی و استعمار خارجی پایان دهد و بالاخره به مسلمانان عزت و سعادت ارزانی دارد. مسلمانان باید مطمئن باشند که برای تأمین سعادت خود به مکتب دیگر نیاز ندارند و نباید به سوی مکتب دیگر دست دراز کنند.^۱

۲. مبارزه با استعمار خارجی اعم از استعمار سیاسی که در مسائل داخلی کشورهای اسلامی دخالت می‌کرد و استعمار اقتصادی که منجر به کسب امتیازات ظالمانه و غارت کردن منابع مالی و اقتصادی جهان اسلام می‌شد و استعمار فرهنگی که به نوعی فرهنگ‌زدایی از نظر فرهنگ اسلامی می‌پرداخت و آن‌ها را به آنچه خود داشته و دارند؛ بی‌اعتقاد می‌کرد و برعکس فرهنگ غربی را یگانه فرهنگ انسانی و سعادت‌بخش معرفی می‌کرد تا آنجا که برخی روشنفکران مسلمان را معتقد کرد که اگر شرقی می‌خواهد متمدن شود، باید از فرق سر تا ناخن پا فرنگی شود؛ یعنی باید خط خط فرنگی، زبان او زبان فرنگی، طرز لباس پوشیدن او همان طرز لباس پوشیدن فرنگی، آداب و مراسم و تشریفات او بر اساس آداب و مراسم و تشریفات فرنگی، ادبیات و عقاید و فلسفه و هنر و اخلاق او نیز همه فرنگی شود.

سید جمال‌الدین طرح همبستگی دین و سیاست را برای دو جبهه لازم می‌دانست: جبهه استبداد داخلی و جبهه استعمار خارجی. او کوشید شعور مذهبی مسلمانان برای مبارزه با استبداد و استعمار را بیدار کند و برای این برنامه، نسبت به هر برنامه اصلاحی دیگر حق تقدم قائل بود.^۲

۳. اتحاد اسلام؛ منظور از اتحاد اسلام، اتحاد مذهبی - امری غیر عملی است - نبود؛ بلکه منظور وی اتحاد جبهه‌ای و سیاسی بود؛ یعنی تشکیل صف واحد در مقابل دشمن غارتگر^۳ و

۳. امام خمینی رحمته الله علیه

در رأس همه علمای قرن‌های حاضر که توانست با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، استعمار غرب و شرق را به زانو در آورد؛ حضرت امام خمینی رحمته الله علیه است که به بازخوانی مقداری از ادبیات این مرد عظیم‌الشان در مقابل استعمار می‌پردازیم.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر)، ج ۲۴، ص ۳۵ و ۳۶.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. ر.ک: یادنامه علامه امینی، «الغدیر و وحدت اسلامی»، بحث‌های آقای محیط طباطبایی در کتاب نقش سید جمال‌الدین در بیداری مشرق‌زمین، ص ۷۷-۱۲۸.

- ایستادگی در مقابل ابرقدرت‌ها

در منطق حضرت امام علیه السلام راه نجات امت‌های اسلامی، ایستادگی در مقابل ابرقدرت‌ها و نه‌راسیدن از آن‌هاست. ایشان در این زمینه می‌فرماید:

من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست؛ یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگ‌تری که شهادت است، می‌رسیم و همان‌گونه که در تنهایی و غربت و بدون کمک و رضایت احدی از کشورها و سازمان‌ها و تشکیلات جهانی، انقلاب را به پیروزی رساندیم و همان‌گونه که در جنگ نیز مظلومانه‌تر از انقلاب جنگیدیم و بدون کمک حتی یک کشور خارجی متجاوزان را شکست دادیم؛ به یاری خدا باقی مانده راه پر نشیب و فراز را با اتکای به خدا، تنها خواهیم پیمود و به وظیفه خویش عمل خواهیم کرد؛ یا دست یکدیگر را در شادی پیروزی جهان اسلام در کل گیتی می‌فشاریم و یا همه به حیات ابدی و شهادت روی می‌آوریم.^۱

- تنها راه پیشرفت، مأیوس شدن از استعمارگران

امام علیه السلام معتقد است که درک این واقعیت از سوی ملت، تنها راه بازگرداندن آزادی، استقلال و حقوق غصب‌شده آنان است و ایجاد آگاهی برای آغاز نهضت، تنها از طریق مأیوس شدن از همه قدرت‌های استعماری امکان‌پذیر است. در همین رابطه در مصاحبه با تلویزیون انگلستان وقتی خبرنگار پرسید: «امروز مشاهده می‌کنیم که در بسیاری از ملل اسلامی مانند ترکیه، پاکستان و ...، نهضت‌های اسلامی در حال شکل‌گیری است. علت آن چیست؟». امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

تبلیغات گسترده دولت‌های شرق و غرب، موجب شد که ملت‌های مسلمان به خیال آنکه پیشرفت کشورهايشان در گرو ارتباط با یکی از دو ابر قدرت است؛ خواهان حمایت آن‌ها باشند ... اما پس از مدتی، هر چه بیشتر به سوی آن‌ها گرایش پیدا کردند، دریافتند که ابرقدرت‌ها تنها در مسیر به بندگی کشاندن و مصادره منابع و غارت ثروت‌های آنان حرکت می‌کنند ... و از طرفی مسلمانان کشورهای اسلامی با مراجعه

۱. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲۵.

به تاریخ روابط خود با ابرقدرت‌ها، به این حقیقت پی بردند که همه بدبختی‌های آنان از همین ابرقدرت‌هاست؛ پس طبیعی است که مسلمانان از آن‌ها رویگردان شده و به اسلام روی آورند.^۱

- اختلاف شیعه و سنی، نقشه‌ای استعماری

امام علیه السلام با شناخت دقیق نقشه استعمار برای اختلاف میان صفوف مسلمانان، اختلاف‌افکنی میان شیعه و اهل سنت را نقشه‌ای استعماری می‌داند و در این باره می‌فرماید:

دولت‌های استعمارگر با استفاده از حیل‌های گوناگون بر ذخایر و منابع مسلمین دست می‌یابند ... از جمله این نیرنگ‌ها، اختلاف میان شیعه و سنی است. استعمار با القاء و دامن زدن به مسائلی، میان طوایف مسلمین اختلاف و تفرقه ایجاد می‌کند تا به راحتی بر ذخایر آنان سلطه یابد و مسلمین از انجام هر کاری عاجز شوند. رهبران کشورهای اسلامی باید توجه کنند که این اختلافات است که حیثیت آن‌ها را بر باد می‌دهد. باید با عقل و تدبیر با این مسئله برخورد کنیم و توجه داشته باشیم که دشمنان می‌خواهند به اسم مذهب و به اسم اسلام، اسلام را نابود کنند.^۲

استکبارستیزان اهل سنت

در میان علمای اهل سنت، دانشمندانی بودند که با استکبار مبارزه می‌کردند که در اینجا به برخی از آنان اشاره می‌شود:

۱. شیخ محمد عبده

اولین شخصیت سنی که نامش به عنوان مصلح به‌ویژه در جامعه عرب برده می‌شود، شیخ محمد عبده شاگرد و مرید سید جمال‌الدین است. عبده، روح خود و زندگی معنوی خود را مدیون سید جمال‌الدین می‌داند. وی که مانند سید جمال‌الدین در پی وحدت دنیای اسلام بود و با تعصب‌های فرقه‌ای میانه‌خوایی نداشت، وقتی که به قول خودش نهج البلاغه را کشف کرد؛ در صدد شرح و نشر آن برآمد و در تحشیه و پاورقی بر همه آن کتاب (حتی بر خطبه‌هایی که علیه خلفا بود) درنگ نکرد؛ همچنان که از ستایش بلیغ و بی‌مانند سخنان امام علی علیه السلام

۱. همان، ج ۵، ص ۴۰۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۵ - ۳۷۳.

خودداری ننمود.^۱

حاصل کار سید جمال‌الدین و حاصل کار عبده، مکمل یکدیگر بود؛ به‌ویژه که هر دوی آن‌ها ضرورت بازگشت مستقیم به منابع اصلی فکر دینی و توجیه عقلی احکام شریعت و هماهنگی آن‌ها با مسائل عصر و پرهیز از پراکندگی و فرقه‌بازی و پافشاری بر احیای اجتهاد و کوشش برای شناخت روح و جوهر دین اسلام، هم‌داستان بودند و همین خواست‌ها و آرزوها بود که به نام اصول اساسی تجددخواهی سنی پذیرفته شد.^۲

۲. کواکبی

قهرمان بعدی اصلاح در جهان سنی عرب، شیخ عبدالرحمن کواکبی است. کواکبی، اهل سوریه است و نسبش به شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌رسد.^۳ او با زبان ترکی و فارسی آشنایی داشت و از پیروان عبده و به یک واسطه از پیروان سید جمال‌الدین به شمار می‌رفت. کواکبی یک متفکر اسلامی ضد استبداد بود. با استبداد ترکان عثمانی که بر سوریه حکومت می‌کردند، سخت مبارزه می‌کرد. کواکبی مانند سید جمال‌الدین، آگاهی سیاسی را برای مسلمانان واجب و لازم می‌شمرد و معتقد بود «رژیم سیاسی» که مثلاً مشروطه باشد یا چیز دیگر، به تنهایی قادر نیست که جلوی استبداد را بگیرد. هر رژیمی ممکن است شکل استبداد پیدا کند. در نهایت امر آنچه می‌تواند جلوی استبداد را بگیرد، شعور و آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم و نظارت آن‌ها بر کار حاکم است. وقتی که این شعور و احساس و آگاهی در توده مردم پیدا شد، آن وقت است که اژدهای سیاه استبداد در بند کشیده می‌شود. البته این به آن معنی نیست که نباید به رژیم کار داشت و رژیم هر گونه که باشد، اشکال ندارد؛ بلکه به معنی این است که رژیم خوب آن‌گاه مفید است که سطح شعور سیاسی مردم بالا رود. از این‌رو کواکبی مانند سید جمال‌الدین (و بر خلاف عبده) برای فعالیت‌های سیاسی و بالا بردن سطح شعور سیاسی توده مسلمان نسبت به سایر شئون اصلاحی زندگی آن‌ها، حق تقدم قائل بود و معتقد بود که شعور سیاسی را با استمداد از شعور دینی آن‌ها باید بیدار کرد. کواکبی به همبستگی دین و سیاست سخت پایبند بود و به‌ویژه دین اسلام را یک دین سیاسی می‌دانست و معتقد بود که اگر توحید اسلام درست فهمیده شود و مردم مفهوم حقیقی کلمه توحید یعنی لا اله الا الله را درک کنند؛ به استوارترین سنگرهای ضد

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر)، ج ۲۴، ص ۴۸.

۲. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۵۶.

۳. محمد محیط طباطبائی، سید جمال‌الدین و بیداری مشرق زمین، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

استبدادی دست می‌یابند.^۱

۲. اقبال

در خارج از جهان عرب، برخی مصلحان که بتوان آن‌ها را «قهرمان» نامید، کم و بیش ظهور کردند. اقبال لاهوری را قطعاً یک قهرمان اصلاح در جهان اسلام باید به شمار آورد که اندیشه‌های اصلاحی‌اش از مرز کشور خودش هم گذشت. اقبال مزایا و نواقصی دارد. از جمله مزایای اقبال این است که فرهنگ غرب را به خوبی می‌شناخت و با اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی غرب آشنایی عمیق داشت تا آنجا که در خود غرب، به عنوان مفکر و یک فیلسوف به شمار آمده است. همچنین برخلاف سایر پرورش‌یافتگان فرهنگ غرب، شخصاً معنویت‌گرا و از بُعد روحی عرفانی و اشراقی نیرومندی برخوردار بود. از این‌رو برای عبادت و ذکر و فکر و مراقبه و محاسبه‌النفس و بالاخره سیر و سلوک و معنویت، ارزش فراوانی قائل بود و از جمله مسائلی که در احیای فکر دینی طرح می‌کند، همین مسائل است. اقبال، احیای فکر دینی را بدون احیای معنویت اسلامی بی‌فایده می‌شمارد. مزیت دیگر او این است که تنها مرد اندیشه نبود؛ بلکه مرد عمل و مبارزه نیز بود و عملاً با استعمار درگیری داشت. اقبال یکی از پایه‌گذاران و مؤسسان کشور اسلامی پاکستان است. وی با آنکه به طور رسمی مذهب تسنن دارد، به اهل بیت پیامبر ﷺ علاقه و ارادتی خاص داشت و به زبان فارسی اشعاری انقلابی و آموزنده در مدح آن‌ها سرود. شعر برای اقبال هدف نبود؛ وسیله‌ای برای بیداری و آگاهی مسلمانان بود.^۲

نقص اقبال، آن است که با فرهنگ اسلامی عمیقاً آشنا نبود. اگر چه به مفهوم غربی واقعاً یک فیلسوف است، اما از فلسفه اسلامی چیز درستی نمی‌دانست. همچنین به کشورهای اسلامی مسافرت نکرده بود و از نزدیک شاهد اوضاع جریان‌ها و حرکت‌ها و نهضت‌ها نبود. از این‌رو در ارزیابی‌های خود درباره برخی شخصیت‌های جهان اسلام و برخی حرکت‌های استعماری در جهان اسلام، دچار اشتباهات فاحش شده است.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر)، ج ۲۴، ص ۵۰ و ۵۱.

۲. همان، ص ۵۷ و ۵۸.

فهرست منابع

۱. عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، چاپ دوازدهم، تهران: امیر کبیر، ۱۴۰۱ش.
۲. فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷ش.
۳. کدیور، جمیله، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
۴. محیط طباطبایی، محمد، سید جمال‌الدین و بیداری مشرق زمین، تهران: کلبه شروق، ۱۳۸۰ش.
۵. مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: بی‌نا، ۱۳۶۹ش.
۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر)، تهران: صدرا، ۱۳۸۵ش.
۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۹ش.
۸. نامدار، مظفر، مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد سال اخیر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ش.

اعتقاد به ولایت امام علی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

مقدمه

ولی‌الله بودن امیرمؤمنان علی علیه السلام یکی از مراتب و شئون امامت و حجت الهی بودن آن حضرت است. علی علیه السلام ولی الله است؛ یعنی سرپرست و امام است که به دستور خدا به این مقام منصوب گردیده است؛ چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند». طبق روایات متواتر فریقین،^۲ این آیه در شأن امیرمؤمنان علیه السلام است^۳ که آن جناب را «ولی‌الله» معرفی می‌فرماید. بر اساس این آیه هر مؤمنی که دارای ویژگی‌های مذکور باشد، بر دیگر مؤمنان ولایت دارد و این ویژگی‌ها منحصر در وجود علی علیه السلام است.

ای به خلق از خلق اولی یا امیرالمؤمنین	وی به جن و انس مولا یا امیرالمؤمنین
خلق بی تو قطره از هم جدا افتاده‌اند	با تو می‌گردند دریا یا امیرالمؤمنین
طاعت کونین بی تو شعله‌ای از دوزخ است	بس بود مهر تو ما را یا امیرالمؤمنین
هرکه در محشر بود دستش به دامن کسی	ما تو را داریم فردا یا امیرالمؤمنین ^۴

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. مانند: ۵۵.

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۶.

۳. عضدالدین ایجی، المواقف فی علم الکلام، ص ۴۰۵.

۴. سروده غلامرضا سازگار.

مفهوم‌شناسی ولایت

ولایت در لغت، به فتح واو (وَلَايَت) به معنای یاری کردن و نصرت و با کسر واو (وَلَايَت) سرپرستی و زمامداری است؛ البته معانی دیگری هم گفته‌اند.^۱ فَخْرُالدِّین طُرِیحی می‌گوید: «وَلَايَت به معنای محبت اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان‌شان، امثال اوامر و نواهی آنان و تأسی به آنها در رفتار و اخلاق است».^۲ از منظر علامه طباطبایی «ولایت و ولی‌الله به معنای سرپرست و مالک تدبیر است که معنایی عمومی است و در تمامی مشتقات این کلمه جریان دارد».^۳ ایشان در کتاب المیزان به تبیین چهار قسم از اقسام ولایت پرداخته است که عبارت‌اند از: ولایت تکوینی خداوند، ولایت تشریعی خداوند، ولایت تشریعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت تشریعی علوی.^۴ استاد مطهری ولی‌الله بودن را از بالاترین مراتب امامت و حجت زمان بودن می‌داند که ولی‌الله دارای چنین روح کلی مشرف بر عالم هستی است.^۵ برخی دیگر از عالمان شیعه معنای ولایت و امامت را یکی دانسته‌اند و ولی‌الله را به معنای امام از سوی خدا می‌دانند.^۶

ولایت علی علیه‌السلام در قرآن

درباره ولایت امام علی علیه‌السلام به آیات و روایات متعدد استدلال و استناد شده است که یکی از آیات مهم، آیه موسوم به آیه ولایت است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».^۷

طبق نظر مفسران شیعه، آیه ولایت بر ولایت امام علی علیه‌السلام و معنای سرپرستی و اختیارداری امور دلالت دارد؛ بر اساس این آیه تنها خدا و رسول خدا و امام علی علیه‌السلام ولی و سرپرست مؤمنان هستند؛ همچنین آیات بلاغ، اکمال دین، اولی الامر، صادقین، تطهیر، مودت، مباهله، آیات

۱. ابومنصور محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۲۳؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۵؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۶۲ و ۴۶۳.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۱۷.

۴. فصلنامه عرفان اسلامی، سال ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۹۶، ص ۳۴.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۷۲۰.

۶. محمد بن نعمان شیخ مفید، رساله فی معنی المولی، ص ۴۸.

۷. مائده: ۵۵.

سوره دهر و آیات متعدد دیگری دلیل بر ولایت امیرمؤمنان علیه السلام است.^۱ در مجمع البیان ذیل این آیه آمده است: «أَيُّ فِي حَالِ الرُّكُوعِ وَ هَذِهِ الْآيَةُ مِنْ أَوْضَحِ الدَّلَائِلِ عَلَى صِحَّةِ إِمَامَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي النَّبِيِّ بِهَا فَصَلْ...».^۲

دو نشانه مهم در آیه ولایت

کلمه «ولی» گاه به معنای یاور و دوست و گاه به معنای متصرف و حاکم و سرپرست آمده است؛ اما دو قرینه در آیه نشان می‌دهد «ولی» در اینجا به معنای سرپرست و صاحب اختیار است؛ قرینه اول: ولی اگر به معنای ناصر و دوست و یاور بوده باشد، همه مؤمنان را دربر می‌گیرد؛ همان‌طور که در قرآن می‌خوانیم: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^۳ مردان و زنان باایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند». اما ولایت در آیه مورد بحث منحصر به مورد خاصی شده است و آن کسی است که در حال رکوع صدقه داده است و کلمه «انما» که دلیل بر حصر است همراه آن آمده است. بنابراین ولی به معنای متصرف و صاحب اختیار و سرپرست بوده است که ولایت او در ردیف ولایت خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته است.

قرینه دوم: آیه دیگری مکمل این آیه است که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»؛^۴ کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند [پیروزانند]؛ زیرا حزب الله پیروزند»؛ تعبیر به «حزب الله» و غلبه بر دشمنان، مربوط به تشکیل حکومت اسلامی است، نه یک دوستی ساده و عادی و این خود می‌رساند که «ولی» در آیه قبل، به معنای سرپرست و حاکم و زمامدار اسلام و مسلمین است؛ چراکه در معنای «حزب»، یک نوع تشکل و همبستگی اجتماعی برای تأمین اهداف مشترک نهفته است.^۵

ولایت علی در روایات

در خصوص اثبات ولایت امام علی علیه السلام به روایات متعددی استناد و استدلال شده است؛ از

۱. ناصر مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، از ص ۲۳ به بعد.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۶.

۳. توبه: ۷۱.

۴. مائده: ۵۶.

۵. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۹، ص ۲۰۵، با تلخیص.

جمله حدیث ولایت که حدیثی مشهور و معتبر از پیامبر ﷺ است که برای اثبات امامت علی علیه السلام بدان استدلال شده است. این حدیث با عبارت‌های مختلفی در منابع شیعه و سنی نقل شده است که عبارت‌اند از: «هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»^۱ او [علی] ولی هر مؤمنی پس از من است».

از منظر علمای شیعه، کلمه ولی در این حدیث به معنای امام و سرپرست است و به وسیله آن امامت و ولایت امام علی علیه السلام اثبات می‌شود. آنان بر این باورند که «ولی» در لغت به همین معناست و در موارد متعددی از سوی شیخین، صحابه، تابعین و برخی از علمای اهل سنت نیز در همین معنا به کار رفته است؛ اما اهل سنت مدعی‌اند این کلمه به معنای دوست و سرپرست است و ارتباطی با مسئله ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام ندارد. علامه حلی در کتاب کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ گروهی از مسلمانان را به فرماندهی علی علیه السلام به جنگی اعزام کرد. آنان غنایمی را به دست آوردند و حضرت علی علیه السلام در تقسیم غنایم به گونه‌ای عمل کرد که آنان دوست نداشتند. چهار نفر از آنان با هم قرار گذاشتند و وقتی پیامبر ﷺ را دیدند، این عمل علی را به او گزارش کنند؛ هنگامی که خدمت پیامبر رسیدند، یکی پس از دیگری گفتند: یا رسول الله آیا می‌دانید علی چنین کرد؟ رسول خدا ﷺ درحالی که خشم بر چهره‌اش نمایان شد، فرمود: «مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟ مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي: از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ علی از من و من از علی ام و علی بعد از من، ولی هر مؤمنی است»^۲.

آثار اعتقاد به ولایت علی علیه السلام

در روایات اهل بیت علیهم السلام، آثاری برای اعتقاد به ولایت امام علی علیه السلام ذکر شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. ورود به بهشت

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِيتَتِي وَيَدْخُلَ جَنَّةَ عَدْنِ النَّبِيِّ غَرَسَهَا اللَّهُ رَبِّي بِيَدِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ»^۳ هر کس می‌خواهد زندگی و مرگش همچون پیامبر ﷺ

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. حسن بن يوسف بن مطهر حلی، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، ص ۲۵۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۹؛ محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۵۷۸.

باشد و در بهشتی که خداوند وعده داده ساکن شود، علی بن ابی طالب را ولی خود قرار دهد».

۲. ایمنی از عذاب الهی

در حدیث قدسی معروف، اعتقاد به ولایت علی علیه السلام، قلعه امن الهی و موجب ایمنی از آتش جهنم معرفی شده است: «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي»^۱ اعتقاد به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام قلعه من است. هر کسی وارد این قلعه شد، از آتش من در امان است».

۳. جواز عبور از صراط

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَنُصِبَ الصِّرَاطُ عَلَى جَهَنَّمَ لَمْ يَجْزُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ مَعَهُ جَوَازٌ فِيهِ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: "وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ" يَعْنِي عَنْ وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^۲ هنگامی که قیامت برپا شود و پل صراط بر جهنم نصب شود، کسی از آن نمی‌گذرد و آن را پشت سر نمی‌گذارد، مگر آنکه جواز ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را همراه داشته باشد».

۴. کسب فضیلت‌ها

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرِّفْقَ وَالرَّاحَةَ وَالْفَلَاحَ وَالْعَوْنَ وَالنَّجَاحَ وَالْبَرَكَاتِ وَالْكَرَامَةَ وَالْمَغْفِرَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالْيُسْرَى وَالْبُشْرَى وَالرِّضْوَانَ وَالْقُرْبَ وَالنَّصْرَ وَالْتِمَکْنَ وَالرَّجَاءَ وَالْمَحَبَّةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمَنْ تَوَلَّى عَلِيًّا وَاتَّخَذَهُ بِرِيٍّ مِنْ عَدُوِّهِ وَسَلَّمْ لِفَضْلِهِ وَلِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُذْهِلَهُمْ فِي شَفَاعَتِي وَحَقٌّ عَلَى رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ فَإِنَّهُمْ أَتْبَاعِي وَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»؛^۳ همانا نسیم رحمت و آسودگی و پیروزی و کمک و کامیابی و برکت و بزرگواری و آمرزش و ایمنی و توانگری و مژده و رضوان و تقرب و یاری و توانائی و امید و دوستی خدای عزوجل، برای کسی است که به ولایت علی علیه السلام باور داشته باشد و اطاعتش کند و از دشمنش بیزاری جوید و به فضیلت او و جانشینانش معترف باشد، بر من است که ایشان را در شفاعتم در آورم و بر پروردگار من است که شفاعت مرا نسبت به ایشان بپذیرد؛ زیرا آنها پیرو من اند و هر که پیرو

۱. محمد بن علی ابن بابویه، امالی، ص ۲۳۵.

۲. عبیدالله بن عبدالله حَسْکَانی نیشابوری، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳. غلبه، رستگاری.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

من باشد، از من است».

مناظره هشام با عمرو بن عبید در ولایت

«هشام بن حکم» شاگرد ممتاز امام صادق علیه السلام برای مناظره با «عمرو بن عبید» (دانشمند علم کلام و عقاید اهل سنت) به بصره رفت و او را با بیان منطقی و مثال زیبایی به اعتراف به لزوم وجود امام و اعتقاد به ولایت معصوم علیه السلام در هر عصر و زمان وادار نمود. هشام وارد مسجد بصره شد؛ صفوف مردم را شکافت و پیش رفت و در مقابل «عمرو بن عبید» نشست. بعد رو به سوی او کرده و گفت: من مرد غریبی هستم، سؤالی دارم اجازه می‌فرمایی؟ عمرو گفت: آری. هشام گفت: آیا چشم داری؟ عمرو گفت: فرزندانم، این چه سؤالی است می‌کنی؟ و چیزی را که با چشم خود می‌بینی، چگونه از آن پرسش می‌کنی؟ هشام گفت: سؤالات من از همین قبیل است؛ اگر اجازه می‌دهی ادامه دهم؟ عمرو از روی غرور گفت: بپرس، هر چند سؤالی احمقانه باشد. سپس هشام سؤال خود را تکرار کرد. هنگامی که جواب مثبت از عمرو شنید، پرسید: با چشمت چه می‌کنی؟ گفت: رنگ‌ها و انسان‌ها را می‌بینم. سپس سؤال از دهان، گوش و بینی کرد و جواب‌های ساده‌ای از عمرو شنید. در پایان گفت: آیا قلب (عقل) هم داری و با آن چه می‌کنی؟! گفت: تمام پیام‌هایی را که از این جوارح و اعضای من می‌رسد، با آن تشخیص می‌دهم (و هر کدام را در جای خود به کار می‌گیرم). هشام در آخرین و مهم‌ترین سؤال مقدماتی خود پرسید: آیا وجود اعضا و حواس، ما را از قلب و عقل بی‌نیاز نمی‌کند؟ گفت: نه؛ زیرا اعضا و حواس ممکن است گرفتار خطا و اشتباهی شود؛ این قلب است که آنها را از خطا باز می‌دارد. اینجا هشام رشته اصلی سخن را به دست گرفت و گفت: «ای ابامروان (ابامروان کنیه عمرو بن عبید بود)، هنگامی که خداوند متعال اعضا و حواس انسان را بدون امام و رهبر و راهنمایی قرار نداده است، چگونه ممکن است جهان انسانیت را در شک و تردید و اختلاف بگذارد و امامی برای این پیکر بزرگ قرار ندهد؟» عمرو بن عبید در اینجا متوجه نکته اصلی بحث شد و سکوت اختیار کرد و بعد فهمید که این جوان پرسش‌کننده، همان هشام بن حکم معروف است؛ او را در کنار خود نشاند و احترام شایانی نمود. امام صادق علیه السلام بعد از شنیدن این ماجرا در حالی که خنده بر لب داشت، به هشام فرمود: «چه کسی این منطق را به تو یاد داده است؟» هشام عرض کرد: بهره‌ای است که از مکتب شما آموخته‌ام. امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، این سخنی است که در صحف ابراهیم و موسی علیه السلام آمده است». آری، امام به منزله قلب عالم انسانیت

است و این حدیث می‌تواند اشاره به ولایت و هدایت‌های تشریعی او باشد یا تکوینی یا هر دو.^۱

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، اُمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، [بی جا]: المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الأعمال، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۴. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۵. ایجی، عبدالرحمن، المواقف فی علم الکلام، بیروت: عالم الکتب، [بی تا].
۶. آقاداتی، احمد رضا، النصوص، قم: دلیل ما، ۱۳۸۹ ش.
۷. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام)، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. شهید مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (کتاب امامت و رهبری)، تهران: صدرا، [بی تا].
۱۲. شیخ مفید، محمد بن نعمان، رساله فی معنی المولی (نسخه خطی)، به کوشش جمعی از نویسندگان امامت‌پژوهی، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مکتبة النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، اُمالی، بیروت: نشر دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۸۹؛ به نقل از محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۳.

۱۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتب، ۱۳۶۳ ش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. مراغی مصری، شیخ عبدالله، السلافة فی امر الخلافة، دمشق: ظاهریه، [بی تا].
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، ۱۳۷۶ ش.
۲۳. _____ آیات ولایت در قرآن، قم: نسل جوان، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۲۵. نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینة البحار، قم: مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.

امام کاظم علیه السلام در منابع اهل سنت

علی جباری *

مقدمه

امام موسی کاظم علیه السلام نه تنها در نزد شیعیان جایگاه سترگی دارد؛ بلکه از منظر صاحبان اندیشه اهل سنت نیز از موقعیت علمی، اخلاقی، معنوی و سیاسی بلندی برخوردار است. از این رو عالمان اهل سنت احترام خاصی برای امام موسی بن جعفر علیه السلام قایلند و در برابر ابعاد شخصیت آن امام همام، سر تعظیم فرود آورده‌اند. نوشتار پیش رو به معرفی چهره امام کاظم علیه السلام در منابع اهل سنت می‌پردازد.

ولادت

امام موسی بن جعفر علیه السلام، پیشوای هفتم شیعیان در سال ۱۲۸ هجری^۱ در منطقه ابواء^۲ شهر مدینه^۳ به دنیا آمد. کنیه‌اش ابوالحسن^۴ بود و به سبب کثرت عبادت و شب‌زنده‌داری، به عبد صالح مشهور شده بود.^۵

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع و پژوهشگر تاریخ مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

۱. ابوالفرج بن الجوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۲۶؛ احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰؛ محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۲؛ عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۹، ص ۸۷؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۲، ص ۴۱۷؛ اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی، البداية و النہایة، ج ۱۰، ص ۱۸۳.
۲. داود بن محمد بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۱۱۳؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۰.
۳. احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۲.
۴. همان، ص ۳۰۸؛ همان.
۵. محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۲؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۲؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۰.

کاظم^۱ یکی از القاب امام موسی بن جعفر علیه السلام بود که به سبب احسان و نیکی امام علیه السلام به بدی‌کننده خویش، به این لقب شهرت یافت.^۲ طیب،^۳ سید،^۴ صابر،^۵ وفی^۶ و امین^۷ از دیگر القاب امام موسی بن جعفر علیه السلام بود. آن حضرت به سبب رفع حاجات مسلمانان و برآورده کردن آرزوها و خواسته‌های آن‌ها، به «باب الحوائج» نیز شهرت دارد.^۸ مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام، زنی به نام «حمیده» بود.^۹

نقش انگشتر

نقش انگشترهای امام موسی کاظم علیه السلام، «مَنْ كَثُرَتْ سَلَامَتُهُ دَامَتْ غَفْلَتُهُ»^{۱۰} و «الْمَلِكُ لِلَّهِ وَحْدَهُ»^{۱۱} بود.

امامت

امام موسی بن جعفر علیه السلام، پس از پدرش امام صادق علیه السلام به مقام امامت رسید. برتری فضایل و کمالات و اشارات صریح و واضح امام صادق علیه السلام بر امامت فرزندش موسی کاظم علیه السلام، دلیل بر حقانیت ایشان در مقام امامت است.^{۱۲} عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم؛ در حالی که ایشان مشغول دعا بود و فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام نیز در کنارش بود. عرض کردم: فدای شما بشوم، ولی امر و امام بعد از شما چه کسی است؟ فرمود: «ای

۱. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ ابوالفداء اسماعیل بن علی؛ تاریخ

ابی‌الفداء، ج ۱، ص ۳۱۹؛ سبط ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. ابوالفداء اسماعیل بن علی، تاریخ ابی‌الفداء، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. سبط ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۲.

۴. همان.

۵. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۰؛ ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۳۵.

۶. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۰.

۷. همان؛ ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۳۶.

۸. ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۳۲.

۹. سبط ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۲؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۰.

۱۰. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۲.

۱۱. ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۳۷.

۱۲. همان، ص ۹۳۲.

عبدالرحمن! همانا موسی زره پوشید و بر قامتش استوار شد». عرض کردم: بعد از این سخن، دیگر نیاز به حرفی نیست.^۱ فیض بن مختار نیز می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام بعد از شما چه کسی است؟ در این هنگام امام موسی کاظم علیه السلام وارد شد؛ در حالی که در سنّ کودکی بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «این، امام شماس است. از او تبعیت کنید».^۲ منصور بن حازم نیز می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد! نفس‌ها در معرض مرگ هستند. اگر این اتفاق افتاد، امام بعدی چه کسی است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر آن‌گونه شد، این شخص امام شماس است» و دستش را بر شانه ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام زد؛ در حالی که او در آن هنگام، حدود پنج سال سن داشت.^۳

مناسبات با خلفا

۱. مهدی عباسی

امام موسی کاظم علیه السلام در دوره مهدی عباسی، در مدینه زندگی می‌کرد. مهدی عباسی ایشان را به بغداد فرا خواند و زندانی کرد. شبی در خواب، امام علی علیه السلام را دید که حضرت برای او این آیه را خواند: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ»؛^۴ اگر (از این دستورها) روی گردان شوید، جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟».

فضل بن ربیع از پدرش نقل می‌کند: مهدی عباسی شبانه مرا فرا خواند و وقتی وارد شدم، دیدم آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ...» را می‌خواند. سپس به من دستور داد که موسی کاظم علیه السلام را نزد او بیاورم و وقتی ایشان را آوردم، مهدی عباسی با او معانقه کرد و در کنار خود نشاند و گفت: من در خواب امیر مؤمنان، علی علیه السلام را دیدم که آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ...» را برایم خواند و در من خوفی از جهت خودم یا فرزندانم ایجاد شده است. امام کاظم علیه السلام از این عمل ابراز بی‌اطلاعی کرد و مهدی عباسی پس از تأیید حرف امام کاظم علیه السلام، به من دستور داد که سه هزار دینار به ایشان

۱. همان، ص ۹۳۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۹۳۴.

۴. محمد: ۲۲.

پرداخت کنم و امام را نزد خانواده‌اش در مدینه برگردانم. من هم شبانه دستور او را اجرا کردم.^۱

۲. هارون عباسی

هنگامی که هارون الرشید عباسی در سال ۱۷۹ هجری از سفر عمره ماه رمضان باز می‌گشت، امام کاظم علیه السلام را همراه خود به بغداد بُرد و زندانی کرد و حضرت در زندان هارون بود تا به شهادت رسید.^۲ زندانبان امام کاظم علیه السلام، سندی بن شاهک بود.^۳ از دیگر مواردی که درباره شیوه مواجهه و تعامل امام کاظم علیه السلام با هارون الرشید عباسی می‌توان ذکر کرد، این است که هارون الرشید در یکی از زیارت‌های حج، در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و قریشیان و رؤسای قبایل و امام موسی کاظم علیه السلام هم در اطراف او بودند. هارون از باب تفاخر بر اطرافیان، رو به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا ابْنَ عَمٍّ؛ سلام بر تو ای رسول خدا، ای پسر عمو». پس از این سخن هارون الرشید، امام کاظم علیه السلام فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَه؛ سلام بر تو ای پدر». در این هنگام رنگ چهره هارون تغییر کرد و گفت: «افتخار واقعی، این است یا ابوالحسن».^۴

مواجهه دیگری که بین امام موسی کاظم علیه السلام و هارون الرشید عباسی پدید آمد، مربوط به ماجرای فدک بود. هارون به امام علیه السلام گفت: فدک را بگیر، ولی امام علیه السلام خودداری می‌کرد. پس از اینکه هارون بر این مسئله اصرار کرد، امام علیه السلام فرمود: «فدک را نمی‌گیرم، مگر با حدود واقعی آن». هارون گفت: حدود فدک کجاست؟ فرمود: «حد اول، عدن است». رنگ چهره هارون تغییر کرد. پرسید: حد دوم آن کجاست؟ فرمود: «سمرقند». رنگ رخسار هارون سیاه شد. گفت: حد سوم؟ فرمود: «آفریقا». چهره هارون کبود شد. پرسید: حد چهارم؟ فرمود: «ساحل دریا از حدود خزر و ارمنستان». هارون گفت: این طور که چیزی برای ما نمی‌ماند و تو باید جای من بنشینی؟ امام علیه السلام فرمود: «می‌دانستم اگر حدود آن را معین کنم، آن را به من نخواهی داد».

۱. احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۰۸ و ۳۰۹؛ عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۹، ص ۸۷.

۲. همان، ص ۳۰۹؛ همان، ص ۸۸.

۳. احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰؛ ابوالفداء اسماعیل بن علی، تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۳۱۸.

۴. همان، ص ۳۰۹؛ عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۹، ص ۸۸.

این هنگام بود که هارون تصمیم گرفت امام موسی کاظم علیه السلام را به قتل برساند.^۱

کرامات و معجزات

شقیق بلخی می گوید: در سال ۱۹۴ در سفر زیارت خانه خدا در منزل قادسیه نشسته بودم و مشغول تماشای مردم بودم. چشمم به جوانی نحیف و زیبا و گندمگون افتاد که روی لباس هایش، لباسی پشمی بر تن داشت و تنها در گوشه ای نشسته بود. با خود گفتم: این جوان، از صوفیه است و لابد می خواهد در این سفر خود را سربار مردم قرار دهد. وقتی نزدیکش شدم، فرمود: «يَا شَقِيقُ اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛ ای شقیق! از بسیاری از گمان ها پرهیز کنید؛ همانا بعضی از گمان ها، گناه است». این را گفت و رفت. با خود گفتم: این، امر بزرگی است. این شخص مرا به اسم می شناخت. پس از بندگان صالح خداست. باید او را پیدا کنم و از او بخواهم مرا هم دعا کند و از او حلالیت بطلبم. وقتی به واقعه رسیدیم، دیدم آن جوان نماز می خواند؛ در حالی که اشک از دیدگانش جاری است و بدنش می لرزد. نمازش که تمام شد، به من فرمود: «ای شقیق! بخوان: وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى؛ و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می آمرزم» (طه: ۸۲) و سپس برخاست و رفت. با خود گفتم: این جوان، جایگاه ویژه ای نزد خدا دارد. او دو بار از آنچه درون من می گذرد، خبر داده است. در منزلگاه زباله دیدم که ظرف آبی در دست داشت و می خواست از چاه آب بکشد که ظرف از دستش در چاه افتاد. او سر به سوی آسمان برداشت و گفت: «پروردگارا! هر گاه تشنه شوم، عطشم را فرو می نشانی و هر گاه غذایی بخواهم، گرسنگی ام را برطرف می کنی. خدایا! غیر از این ظرفی ندارم؛ آن را از من نگیر».

به خدا قسم، در این هنگام دیدم که آب چاه تا لبه چاه بالا آمد و آن جوان ظرف را از آب برداشت و پُر کرد. با آن آب وضو گرفت و نماز خواند. سپس مشتی از ریگ های بیابان برداشت و در ظرف ریخته، تکان داد و آن آب را آشامید. نزدیک رفتم و به او سلام دادم. پاسخم را داد. گفتم: از فضایی که خداوند بر شما عطا کرده است، مرا هم بهره مند سازید. فرمود: «ای شقیق! نعمت خدا پیوسته آشکار و پنهان بر ما نازل می شود. برای پروردگارت خوش گمان باش». سپس ظرفی را که در دست داشت، به من داد و من از آن غذا خوردم؛ غذایی که لذیذتر و خوش بوتر از آن ندیده بودم. بعد از خوردن آن غذا تا چند روز نیاز به غذا و نوشیدنی پیدا نکردم. دیگر او را

۱. جلاله زمخسری، ربیع الابرار، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

ندیدم تا اینکه در مکه ملاقاتش کردم؛ در حالی که خاشعانه و با گریه نماز می خواند. او تا صبح عبادت کرد و بعد از آن، خانه خدا را طواف کرد و هنگامی که خواست خارج شود، از کسانی که اطرافش را گرفته بودند؛ سؤال کردم: این جوان کیست؟ گفتند: او، موسی بن جعفر علیه السلام است. گفتم: از غیر او، این چنین کارهایی بر نمی آید.^۱

ابی خالد زبالی نیز می گوید: گروهی از افراد مهدی عباسی را دیدم که ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام را از مدینه به عراق می بردند. پیش رفته و سلام دادم و موسی کاظم علیه السلام از دیدن من خوشحال شد و فرمود که چیزهایی برای ایشان تهیه کنم. سپس از علت غمگین بودن من سؤال کرد و جواب دادم که به خاطر جان ایشان نگرانم. فرمود: «نگران نباش. از این ها آسیبی به من نخواهد رسید». آن گاه فرمود: «در فلان تاریخ و فلان محل، در اواخر روز تو را خواهیم دید». در تاریخی که امام علیه السلام فرموده بود، به مکان مورد نظر رفتم و منتظر ایشان ماندم. آفتاب غروب کرد و شب داخل شد و در آمدن ایشان تردید کردم که دیدم سیاهی به سوی من می آید. نزدیک که شد، دیدم موسی کاظم علیه السلام روی مرکبی نشسته است. سلام دادم و خیر مقدم گفتم. فرمود: «ای خالد! در آمدنم تردید کردی؟». گفتم: خدا را سپاس که شما را از دست این افراد نجات داد. فرمود: «آن ها بار دیگر مرا خواهند بُرد و دیگر خلاص نخواهم شد».^۲

وقتی جنازه مرد ستمگری را در کنار مرقد امام کاظم علیه السلام دفن کردند، متولی آن بارگاه در خواب دید که از قبر آن تازه مدفون شده آتش و دودی به پا خاسته و دود، مرقد را فرا گرفته است. امام علیه السلام نقیب را مورد خطاب قرار داد و از دفن آن مرد ستمگر در آنجا گلایه کرد. بعد از این خواب وقتی برای انتقال جنازه از آنجا اقدام کردند، دیدند که خاکستر جنازه باقی است و از جنازه خبری نیست.^۳

عثمان بن عیسی می گوید: امام موسی کاظم علیه السلام هنگام رفتن ابراهیم بن عبدالحمید به قبا، از وی سؤال کرد که برای چه کاری آنجا می رود. ابراهیم گفت: برای خرید خرما. حضرت به وی خبر داد که امسال، ملخ محصولات را از بین خواهد برد. بیش از پنج روز از این پیشگویی

۱. محمد بن طلحه نصیبی، مطالب السؤل، ص ۲۹۱؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۴۶۲؛ فضل بن

روزبهان خنجی، وسیلة الخادم، ص ۲۰۹؛ ابوالفرج بن الجوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۴۲ و ۹۴۳.

۳. محمد بن طلحه نصیبی، مطالب السؤل، ص ۲۹۳.

نگذشته بود که ملخ‌ها همه خرماها را از بین بردند و سخن امام کاظم علیه السلام به واقعیت پیوست.^۱ نامه‌ای از علی بن یقطین به امام کاظم علیه السلام رسید که در آن از تصمیم هادی عباسی برای اقدام علیه ایشان خبر داده بود. اطرافیان امام کاظم علیه السلام به ایشان عرض کردند که بهتر است مخفی شود تا گزندی به ایشان نرسد. امام علیه السلام لبخندی زد و دست به دعا برداشت و علیه هادی دعا نمود. بعد از مدت کمی نامه‌ای به دست ایشان رسید که خبر از مرگ هادی داده بود.^۲

هارون الرشید لباس گرانبهایی به علی بن یقطین هدیه داد و او نیز به سبب علاقه و ارادت که به امام کاظم علیه السلام داشت، آن لباس را برای ایشان فرستاد. امام علیه السلام لباس را نپذیرفت و فرمود: «آن را در جای مناسبی نگهداری کن که روزی به آن احتیاج خواهی داشت». بعد از مدتی یکی از غلامان علی بن یقطین از وی کدورتی در دل گرفت و از این‌رو نزد هارون رفت و از وی بدگویی کرد. غلام به هارون گفت: علی بن یقطین قائل به امامت موسی بن جعفر علیه السلام است و همه ساله زکات اموالش را همراه هدایای فراوانی برای او می‌فرستد، از جمله لباس گرانبهایی را که شما برایش فرستاده بودید؛ برای موسی بن جعفر علیه السلام فرستاده است. هارون از این موضوع بسیار عصبانی شد و دستور داد که علی بن یقطین را حاضر کنند. پس از حضور وی، از او در باره لباس اهدایی خلیفه سؤال کرد. علی جواب داد که آن لباس، نزد من است و هارون از او خواست که لباس را حاضر کند. علی یکی از غلامانش را فرستاد و لباس را نزد هارون آوردند و وی مشاهده کرد که علی بن یقطین لباس را به کسی هدیه نداده است. هارون به وی گفت: لباس را به مکانش بازگردان و از این به بعد نیز سخن هیچ بدگویی را درباره تو نخواهیم پذیرفت. سپس دستور داد که غلام علی بن یقطین را که علیه او بدگویی و سعایت کرده بود، هزار ضربه شلاق بزنند. وقتی ضربات شلاق به عدد پانصد رسید، غلام جان داد.^۳

هارون الرشید از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: چگونه شما خود را فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانید؛ در حالی که فرزندان علی علیه السلام هستید و مرد به جدّ پدری خود ملحق می‌شود، نه جدّ مادری خویش؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَ

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۴۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۹۴۹؛ فضل بن روزبهان خنجی، وسیلة الخادم، ص ۲۱۳.

زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ».^۱ در واقع امام علیه السلام با تلاوت این آیه به هارون چنین پاسخ داد که در آیه حضرت عیسی علیه السلام از فرزندان انبیا دانسته شده است؛ در حالی که او پدر نداشت و از طرف مادر به ذریه انبیا متصل شده است. ما نیز از طریق مادرمان حضرت زهرا علیها السلام، ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محسوب می‌شویم. افزون بر اینکه در آیه مباحله «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ...»^۲، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما فرزندانمان را برای مباحله با نصارا خواهیم آورد» و غیر از حسنین علیهما السلام، کسی در آن ماجرا حضور نداشت و آنان، فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب شده‌اند.^۳

شهادت

امام کاظم علیه السلام در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری و در سن ۵۵ سالگی^۴ به علت مسمومیت^۵ در زندان هارون الرشید در بغداد^۶ به شهادت رسید و در قبرستان قریش به خاک سپرده شد.^۷ عامل اجرای قتل موسی بن جعفر علیه السلام، سندی بن شاهک بود که با قرار دادن سم در غذا یا خرما، ایشان را به شهادت رساند.^۸ درباره نقش هارون الرشید در شهادت امام موسی کاظم علیه السلام، می‌توان به سخنی از خود وی استناد کرد که در گفتگو با یحیی بن خالد به صراحت به نقش خود تصریح کرد. یحیی بن خالد برمکی به هارون گفت: علی بن موسی الرضا علیه السلام مدعی حکومت است. هارون گفت: آنچه با پدرش انجام دادیم، برای ما کافی است. آیا انتظار داری همه آن‌ها را

۱. انعام: ۸۴ و ۸۵.

۲. آل عمران: ۶۱.

۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۰.

۴. ابوالفرج بن الجوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۲۶؛ احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۷۱.

۵. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۰.

۶. احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰؛ محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۲؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۱.

۷. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۴؛ احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۰۹؛ محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۲.

۸. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۴؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۶.

۹. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۵.

بکشیم؟^۱

پس از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام، سندی بن شاهک فقها و بزرگان بغداد را گرد آورد و و از آن‌ها شهادت گرفت که در بدن موسی بن جعفر علیه السلام اثری از زخم و جراحت و غل و زنجیر نیست و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است و آن‌ها نیز بر این امر شهادت دادند.^۲

حسن بن ابراهیم بن خلال درباره زیارت قبر امام موسی بن جعفر علیه السلام و حاجت گرفتن از ایشان می‌گوید: «مَا أَهَمَّنِي أَمْرٌ، فَقَصَدْتُ قَبْرَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، فَتَوَسَّلْتُ بِهِ إِلَّا سَهَّلَ اللَّهُ لِي مَا أَحَبُّ^۳؛ هر مشکلی که برای من پیش می‌آمد، به زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام می‌رفتم و به ایشان متوسل می‌شدم. خدا آنچه را دوست داشتم، برای من فراهم می‌کرد».

سخنان

- «مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاطِمِ علیه السلام أَحْضَرَ وَلَدَهُ يَوْمًا فَقَالَ لَهُمْ يَا بَنِيَّ إِنِّي مُوصِيكُمْ بِوَصِيَّةٍ مَنْ حَفِظَهَا إِنْتَفَعَ بِهَا إِذَا أَتَاكُمْ آتٍ فَاسْمَعُوا حَدِيثِي فِي الْأَذْنِ الْيُمْنَى مَكْرُوهًا ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى الْأَذْنِ الْيُسْرَى فَاعْتَذَرُوا قَالَ لَمْ أَقُلْ شَيْئًا فَاقْبَلُوا عُذْرَةَ^۴؛ روزی موسی بن جعفر علیه السلام به فرزندش فرمود: ای فرزندانم! شما را وصیتی می‌کنم. هر کس آن را انجام دهد، بهره‌اش را می‌برد. اگر کسی در گوش راست شما سخن ناروایی گفت و برگشت و در گوش چپ شما عذرخواهی کرد، عذر او را بپذیرید».

- «رُوي عن موسى بن جعفر علیه السلام عن أبيه مرفوعاً قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ^۵؛ از موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: نگاه کردن محبت‌آمیز فرزند به پدر و مادرش، عبادت است».

فهرست منابع

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (م ۵۹۷)؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا؛ چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق.

۱. همان، ص ۹۷۵.

۲. همان؛ ص ۹۵۶.

۳. عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۹، ص ۸۹.

۴. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۱.

۵. همان.

٢. _____؛ صفة الصفوة؛ تحقيق
- عبد السلام هارون؛ بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٣ ق.
٣. ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد بن ابي بكر (م ٦٨١)؛ وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان؛ تحقيق احسان عباس؛ قم: منشورات الشريف الرضي، ١٣٦٤ ش.
٤. ابن صباغ مالكي، علي بن محمد بن احمد (م ٨٥٥)؛ الفصول المهمة في معرفة الائمة؛ تحقيق سامي الغريزي؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٢ ق.
٥. ابن كثير دمشقي، ابوالفداء الحافظ اسماعيل بن عمر (م. ٧٧٤)؛ البداية و النهاية؛ بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ ق/١٩٨٦ م.
٦. ابوالفداء، اسماعيل بن علي بن محمود (م ٧٣٢)؛ تاريخ ابي الفداء المسمى المختصر في اخبار البشر؛ تحقيق محمود ديبوب؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ ق.
٧. بناكتي، داود بن محمد (م. ٧٣٠)؛ تاريخ بناكتي روضة اولى الالباب في معرفة التواريخ و الانساب؛ به كوشش جعفر شعار؛ تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملي، ١٣٤٨ ش.
٨. خنجي اصفهاني، فضل الله بن روزبهان (م. ٩٢٧)؛ وسيلة الخادم الى المخدم در شرح صلوات چهارده معصوم؛ به كوشش رسول جعفريان؛ قم: انصاريان، ١٣٧٥ ش.
٩. ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان (م ٧٤٨)؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام؛ تحقيق عمر عبدالسلام تدمري؛ بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤١٣ ق.
١٠. زرندي حنفي، جمال الدين محمد بن يوسف (م ٧٥٧)؛ معارج الوصول إلى معرفة آل الرسول و البتول؛ تهران: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، [بى تا].
١١. زمخشري، جارالله (م. ٥٨٣)؛ ربيع الأبرار و نصوص الأخيار؛ بيروت: مؤسسة اعلمي، ١٤١٢ ق.
١٢. سبط بن جوزي، يوسف بن قزغلي البغدادي (م ٦٥٤)؛ تذكرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة؛ قم: منشورات الشريف رضى، ١٤١٨ ق.
١٣. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، بيروت: دار التراث، دوم، ١٣٨٧ ق.
١٤. نصيبي، محمد بن طلحه (م ٦٥٢)؛ مطالب السؤول في مناقب آل الرسول؛ تصحيح عبدالعزيز طباطبائي؛ بيروت: البلاغ، ١٤١٩ ق.
١٥. واقدى، محمد بن سعد كاتب (م. ٢٣٠)؛ الطبقات الكبرى؛ تحقيق: عبدالقادر عطا؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ ق.

مبانی قرآنی وحدت از دیدگاه آیت الله مکارم شیرازی و سید قطب

حمید ابراهیم زاده*

مقدمه

اختلافات و تعصبات مذهبی بین مذاهب در دوره‌های مختلف تاریخی، ناشی از عدم عمل به دستورات قرآنی و بی‌تقوایی حاصل از توجه بیش از حد به منافع شخصی و احساسات نفسانی، بوده و موجب شده درگیری و دودستگی، اختلاف و تشتت در مسائل مذهبی میان عموم مسلمانان شده است. این رویه تا امروزه با اتهام‌افکنی، تکفیر، نسبت‌های ناروا و برخوردهای غیرانسانی شدت و ضعف پیدا کرده است. اگر به تاریخ مسلمانان توجه کنیم، ریشه بسیاری از این نامهربانی‌ها را می‌توان در بی‌توجهی یا عدم آگاهی از نقاط تمرکز وحدت اسلامی و عدم توجه لازم به مصادیق قرآنی یافت. آن است. توجه به دستورات برآمده از آیات وحی، می‌تواند به تعامل بهتر و مؤثر بین پیروان مذاهب اسلامی و به‌ویژه شیعه و اهل سنت منجر شود.

بررسی دیدگاه مفسران قرآنی شیعه و سنی با توجه به اینکه داعیه‌دار وحدت و اتحاد هستند و نقش گسترده‌ای میان مسلمانان دارند، با رویکرد نزدیکی قلوب اهل ایمان با دیگر مسلمانان بسیار اثرگذار خواهد بود. مقاله حاضر با بررسی منابع کتابخانه‌ای، به تبیین و تحلیل دیدگاه دو عالم و مفسر شیعه و اهل سنت - که هر دو داعیه‌دار و اهل تواضعی وحدت بین مسلمانان بودند - آیت الله مکارم شیرازی، صاحب تفسیر نمونه و سید قطب، صاحب تفسیر فی ظلال القرآن در باب پایه‌های وحدت مسلمانان پرداخته است.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

مفهوم وحدت

وحدت از «وحد» به معنای یگانه شدن، یکتایی، یگانگی^۱ و یکی بودن، یگانه بودن و ضد کثرت^۲ و هم مفهوم نسبی با اتحاد در «یکی شدن و همدستی و یگانگی»^۳ است. وحدت در مقابل تفرقه و دودستگی است و شواهد قرآنی بر آن تأکید دارد:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛^۴

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید؛ پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید، این گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید.

این آیه به نزاع دو طایفه اوس و خزرج قبل از اسلام اشاره دارد،^۵ اما درباره معنای «حبل الله»، نظرات متفاوتی مطرح شده است. در برخی روایات آمده است که فرد عربی نزد پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمد و پرسید: شنیده‌ام که شما فرموده‌اید به ریسمان خدا چنگ بزنید، پس این ریسمان چیست؟ حضرت با دست به کتف امام علی عليه السلام زد و فرمود: «ولایت ایشان».^۶ امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام نیز در بیان «حبل الله» فرموده‌اند: «نحن حبل الله؛ ما حبل و ریسمان خدا هستیم». در کلام اهل بیت عليه السلام مصادیق دیگری همچون پیمان، روش و دین خدا،^۷ چنگ زدن به ریسمان الهی^۸ با هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند اعم از اسلام، قرآن، پیامبر عليه السلام، اهل بیت عليه السلام بیان شده است. بدیهی است که این اصول را نمی‌توان خارج از دایره

۱. عی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه وحدت.

۲. حسن عمید، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۹۴۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۷۹.

۴. آل عمران: ۱۰۳.

۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶.

۶. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۹.

۷. سید قطب ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۴۴۲.

۸. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵ و ۲۶.

۹. همان، ص ۲۹.

دین و اعتقادات به دست آورد.^۱

اتحاد، نعمت و لطفی از جانب خداوند به دوستداران جماعت مسلمین اولی و هبه‌ای دائمی است.^۲ این موضوع را که کلام قرآن برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست، نمی‌توان در محدوده خاصی منحصر کرد.^۳

پایه‌های وحدت شیعه و اهل سنت

عوامل گوناگونی در ایجاد وحدت میان مسلمانان نقش دارد:

۱. ایمان به خدای تعالی

اولین پایه و زیربنای قرآنی وحدت امت اسلامی، ایمان است. در نگاه دینی، ایمان به عنوان اصیل‌ترین ارزش آدمی و مایه برتری او از دیگر مخلوقات و مهم‌ترین مانع در برابر برخوردهای غیرانسانی و رفتارهای ضدانسانی است که قرآن توجه همه مسلمانان را به آن جلب کرده است. ایمان، نشانه دوست داشتن شدید خداوند «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۴ و نیروی حقیقی ثابت و نه امری ظاهری است^۵ که با تصدیق به قلب و دل،^۶ در عمل و رفتار آدمی دارای تأثیر است. برخی روایات به سه رکن اعتقاد قلبی، اقرار زبانی، عمل به ارکان و جوارح اشاره دارند^۷ و ایمانی را مفید و حقیقی روایت کرده‌اند که در نفس و رفتار آدمی اثرگذار است و منشأ حرکت و عمل شود.^۸ در همین راستا اصلاح وضعیت اجتماعی کل مسلمانان و حتی مجتمع انسانی، منوط به دورویکرد وحدت در ربوبیت و وحدت بشری دانسته شده است؛^۹ زیرا همراهی اعتقاد و عمل با یکدیگر، نشاط عبادی را فراهم می‌آورند.

بنابر آیه "وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ"^{۱۰} وراثت

۱. سید قطب ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲. همان، ص ۴۴۲.

۳. حج: ۴۹؛ انبیاء: ۱۰۷؛ فرقان: ۱؛ سبأ: ۲۸.

۴. بقره: ۱۶۵.

۵. سید قطب ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۷۸۳.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷.

۸. سید قطب ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۷۸۳.

۹. همان، ج ۱، ص ۵۵۹.

۱۰. انبیاء: ۱۰۵.

زمین در هر دوره ای برای صالحان با ایمان^۱ یا مؤمنان عامل به عمل صالح به شرط همراهی ایمان قلبی با نشاط عملی فراهم خواهد شد.^۲

اگر افراد جامعه ایمان داشته باشند، به یکدیگر اعتماد می‌کنند و خیرشان به یکدیگر می‌رسد و شرشان به هم نمی‌رسد.^۳ امام رضا علیه السلام در این باره روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که حضرت می‌فرماید: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَتَهَادَوْا وَآدَوْا الْأَمَانَةَ وَاجْتَنَبُوا الْحَرَامَ وَوَقَرُّوا الضَّيْفَ وَاقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ»؛^۴ امت من همواره در خیر و سعادت هستند، مادامی که به همدیگر محبت کنند و امانت‌ها را به صاحبش برگردانند و از حرام دست بردارند و از مهمانان پذیرائی کنند، نماز گذارند و زکاة دهند».

اثرات و فواید مادی و معنوی این رفتار مؤمنانه در دعاها و مآثور از امامان بزرگوار شیعه همچون دعای ابوحمزه ثمالی که در سحرهای ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود، با تعبیر زیبایی «أَرْغِدْ عَيْشِي وَأَظْهِرْ مُرُوتِي وَأَصْلِحْ جَمِيعَ أَحْوَالِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ أَطْلَتْ عُمرُهُ وَحَسَنَتْ أَوْ حَسَنَتْ عَمَلُهُ وَآتَمَّتْ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ وَرَضِيَتْ عَنْهُ وَأَحْيَيْتُهُ حَيَاةً طَيِّبَةً فِي أَدْوَمِ السُّرُورِ وَأَسْبَغِ الْكَرَامَةَ وَأَتَمَّ الْعَيْشِ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَلَا تَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُكَ»^۵ زندگی را گوارا و جوانمردی را آشکار کن و همه حالاتم را سامان بده! مرا از زمره افرادی قرار ده که عمرشان را طولانی، عمل‌شان را نیکو و نعمت را بر آنان کامل کردی؛ از آنان خشنود شدی و حیات پاکیزه در پردوام‌ترین شادمانی‌ها و پر پوشش‌ترین کرامت‌ها و زندگی کامل، به آنان بخشیدی! قطعاً تو هر کاری که مشیت حکیمانه‌ات بطلبد، انجام می‌دهی و غیر از تو کسی چنین نیست».

۲. اخوت دینی

طرح برادری و به کارگیری واژه اخوت در آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۶، از ابتکارات اسلام^۷ و از شعارهای اساسی و ریشه‌دار اسلامی و

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۲۱.

۲. سید قطب ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۴۰۰.

۳. مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. محمد بن علی صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹.

۵. علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۷۴.

۶. حجرات: ۱۰.

۷. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۸۰.

شعاری بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پر معنی^۱ است که بر ارتباط ریشه‌دار و پیوند معنوی فراگیر میان مسلمانان صحنه می‌گذارد؛ زیرا نزاع و درگیری میان دو گروه و در معنای خاص آن اقتتال بین دو طایفه، مفسده را عمومیت می‌بخشد و همه افراد را درگیر می‌کند.^۲ پس همه باید در اصلاح نفس خود تلاش کنند و نگذارند عده‌ای از ایشان در اختلاف‌های مذهبی سوءاستفاده کنند. بر طبق آیه شریفه تنها عنصری که انسان‌ها را از درگیری و دعوا باز می‌دارد، تقوا و رعایت حدود الهی است. بنابراین و بر اساس دهمین آیه سوره حجرات، دو عنصر «اخوت و تقوamداری»، شرط نزول رحمت الهی و معیار صحیح برخورد‌های پیروان مذاهب اسلامی با یکدیگر معرفی شده‌اند.

نقش اخوت دینی در جامعه

سید قطب با نقل روایتی از پیامبر اسلام ﷺ که فرمود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ وَ تَرَاحِيهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ؛ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَى»^۳؛ مؤمنان در دوستی، عطوفت و مهرورزی نسبت به همچون یک پیکرند؛ که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضا را بی‌خوابی و تب فرا می‌گیرد.» در شباهت جامعه اسلامی به پیکر انسان و بیان شواهد متعدد از مصادیق فردی - اجتماعی برادری میان مسلمانان، در تشریح ابعاد جامعه مبتنی بر اخوت دینی، حفظ آزادی، کرامت، مقدسات و اموال مردم را به حکم دین لازم دانسته است که نمی‌توان به صرف گمان و ظن، افراد را مورد تعرض قرار داد و به تجسس از امور مسلمانان پرداخت یا خون کسی را ریخت و حق کسی را ضایع کرد؛^۴ بلکه مشورت، نصیحت، تعاون و یاری‌رسانی و عدالت بر اساس شریعت دینی حکم‌فرماست.^۵ بنا بر این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله و دارای هر زبان و هر سن و سال، با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند؛ هر چند یکی در شرق جهان و دیگری در غرب زندگی کند.^۶

سید قطب روایتی از طبرانی در باب ثواب مصافحه کردن و دست دادن بین مؤمنان نقل کرده

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۷۲.

۲. فخرالدین محمد بن عمر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۰۶.

۳. مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۳۷۹، ح ۱۸۴۰۸؛ سید قطب ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۴. سید قطب ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۱۰.

۵. همان.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۷۲.

است که پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ فَأَخَذَ بِيَدِهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ فِي يَوْمٍ رِيحٍ عَاصِفٍ وَإِلَّا غُفِرَ لهُمَا وَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمَا مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ^۱

مسلمان وقتی برادر مؤمن خود را زیارت می کند، پس دست او را می گیرد و مصافحه می کند (دست دادن در هنگام ملاقات)، گناهان او می ریزد؛ هم چنانکه وقت وزیدن باد، برگ های خشک از درخت جدا می شود و گناهان هر دو بخشیده می شوند؛ هر چند به اندازه دریاها باشد.

مصافحه کردن، پایین ترین نشانه برادری در عرف در کنار عدم ظلم، تخریب نکردن، غیبت نکردن، عدم خیانت و حفظ حرمت^۲ و نیز عدم غش و کلک به برادر مؤمن^۳ است. راهنما و آینه بودن (کنایه از بیان نصیحت مشفقانه و پذیرش نقد منصفانه) دروغ نگفتن و...^۴ اخوت و برادری مؤمنین را با هم به اوج خواهد رساند و نوعی اکرام برادر مسلمان است؛ چنانکه در روایت آمده است: «مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَأَكْرَمَهُ فَإِنَّمَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛^۵ هر کس برادر مسلمانش را اکرام کند، پس همانا خدا را اکرام کرده است».

۳. مدارا و تحمل

تحمل، صبر و مدارا، یکی از بنیان های مهم ارتباطات بین مسلمانی است. انسان مداراگر به سبب حفظ حرمت و عزت فرد مقابل با تندی وی را مورد مؤاخذه قرار نمی دهد؛ بلکه تندی وی را با خوبی و محبت پاسخ می دهد؛^۶ چنانکه خداوند در قرآن آنان را چنین توصیف کرده است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛^۷ و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می دهند».

۱. سید قطب ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۵۴۹؛ زکی الدین عبدالعظیم المنذری، الترغیب والترهیب، المحقق: محمد السید، ص ۳۷۴، ح ۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳. همان.

۴. سید حسین بروجردی، جامع الاحادیث الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۶۴.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۶.

۶. فرقان: ۶۳.

۷. فرقان: ۶۳.

خداوند متعال در آخرین آیه سوره فتح، درباره یکی از ویژگی مهم امت پیامبر ﷺ فرموده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۱. مسلمانان عواطف خود را تنها بر اساس ایمان به خدا مورد ارزیابی قرار می‌دهند و از خودخواهی و علاقه به غیر خدا جدا شده‌اند^۲ که این رفتار، عبادتی همیشگی را برای مؤمنان رقم می‌زند: «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»^۳. مدارا کردن بدون تکرار و ممارست بر فضیلت اخلاقی «صبر» غیر ممکن است. صبر، عنصر ضروری ایمان^۴ و همسان با ایمان «الْإِيمَانُ هُوَ الصَّبْرُ» یا «الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ»^۵ دانسته شده است. صبر به منزله بالاترین خلقیات انسانی: «الصَّبْرُ أَحْسَنُ حُلُلِ الْإِيمَانِ وَأَشْرَفُ خُلُقِ الْإِنْسَانِ»^۶ و نوعی توانایی اکتسابی بر گرفته از قوه تعقل و تفکر است؛ زیرا همه خصایص انسانی، ضعف و توانایی و قدرت او را نشان می‌دهد^۷ و او را وادار به مدارا و تحمل بداخلاقی‌های دیگران می‌کند.

در روابط مسالمت‌آمیز شیعه و اهل سنت و هنگام مواجهه با جهل و جدال و سخنان زشت برخی جاهلان مدعی دینداری که همه چیز جز خود را به تهمت و ناسزاگویی روا می‌دانند؛ خصوصیات عباد الرحمن در سوره مبارکه فرقان مورد توجه است که در بیان ویژگی‌های ایشان می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۸. این آیه نوع برخورد با جاهلان و انسان‌های متعصب و مؤمن‌نما را این‌گونه تبیین می‌کند: «سلامی که نشانه بی‌اعتنایی توأم با بزرگواری است و نه ناشی از ضعف، سلامی که دلیل عدم مقابله به مثل در برابر جاهلان و سبک مغزان است، سلام وداع گفتن با سخنان بی‌رویه آن‌هاست، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است؛ خلاصه سلامی که نشانه حلم و بردباری و بزرگواری است»^۹.

۱. فتح: ۲۹.

۲. سید قطب ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۳۲.

۳. فتح: ۲۹.

۴. سید قطب ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۱۳؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۱۹.

۵. خفرالدین محمد بن عمر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۳۱.

۶. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۰۳.

۷. سید قطب ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۴۹.

۸. فرقان: ۶۳.

۹. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۴۹.

بالاترین درجه مدارا، صبر همراه با مشقت و زحمت است که در روایات به «تَصَبُّر» وصف شده است: «أَفْضَلُ الصَّبْرِ التَّصَبُّرُ».^۱ صبر در برابر حماقت‌های مردم و جهالت‌های ایشان، نمونه‌ای از تصبر به شمار می‌رود و سرمایه مسیر عبودیت الهی^۲ و البته مایه دلتنگی آدمی است^۳ و همین مسئله صراط و نردبان رسیدن به درجه و مصداق این آیه شریفه است: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَعُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عِزِّي الدَّارِ».^۴

۴. دوری از اتهام زنی

یکی دیگر از مهم‌ترین راه‌های ایجاد و حفظ وحدت، تهمت نزدن به دیگر برادر و خواهر مسلمان است. تهمت به یکدیگر و گشودن کلام ناروا به دیگر افراد در قرآن کریم مورد نهی قرار گرفته است.^۵ بیشترین تأکید بر عدم اتهام‌زنی در امت اسلامی در راستای حفظ کرامت عمومی افراد در آیه ۱۲ سوره نور آمده است: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ؛ چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند این بهتانی آشکار است».

این آیه اجتماع مسلمانان را جامعه‌ای دارای حسن ظن اخلاقی به یکدیگر تصور می‌کند. تفسیر نمونه به نکته‌ای خاص اشاره دارد که مؤمنان به جای اینکه به متهم حسن ظن داشته باشند، تعبیر «أَنفُسِهِمْ» را به کار می‌برد و می‌گوید به خودتان حسن ظن داشته باشید؛^۶ گویی اجتماع اسلامی ذیل هدایت قرآن، دارای ادب بالایی است که هر فردی در آن در همه شئون ارزش ذاتی دارد و اتهام به هر فردی عین اتهام به دیگر افراد است؛ زیرا کل جماعت اسلامی، یک واحد کلی است که کرامت ایشان عین یکدیگر است.^۷ بنا بر این آیه، جان مؤمنان از هم جدا نیست و همه به منزله نفس واحدند که اگر اتهامی به یکی از آنها متوجه شود، گویی به همه متوجه شده است و اگر عضوی را روزگار به درد آورد، قراری برای دیگر اعضا باقی نمی‌ماند و همان‌گونه که هر

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۶۵.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۴۹.

۳. سید قطب ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۰۵۷.

۴. رعد: ۲۲.

۵. احزاب: ۵۸؛ نور: ۱۲ و ۲۳؛ حجرات: ۱۱.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۹۷.

۷. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۴۴.

کس خود را موظف به دفاع از خویشتن در برابر اتهامات می‌داند، باید به همان اندازه از دیگر برادران و خواهران دینی خود دفاع کند.^۱

یکی از مهم‌ترین مصادیق اتهام‌زنی، دادن لقب‌های زشت و نارواست که قرآن صریحاً آن را نکوهش کرده است.^۲ بدترین نمونه آن، تکفیر و تهمت بی‌دینی و کفر است. این موضوع در میان افراد قلیلی از مسلمانان دیده شده است که مانع ارتباط مؤثر آن‌ها با یکدیگر و عامل نفوذ و رخنه طولانی مدت دشمنان در صفوف واحد ایشان شده است؛ به طوری که امروزه نیز برخی وهابیون، گروه‌های دیگر را با اتهام بی‌دینی و تکفیر از دایره مسلمانان خارج می‌کنند.

نتیجه‌گیری

نگرش قرآنی به جامعه اسلامی، مملو از محبت و مودت میان مسلمانان است. این نوع نگاه بر پایه ایمان به خدای تعالی استوار است؛ یعنی هر فردی که به خدا ایمان داشته باشد، در دایره مسلمانان وارد شده است و تمامی احکام رحمت و مودت بر ایشان جاری خواهد شد. قرآن کریم به زیبایی و با عبارت «رحماء بینهم» زمینه برادری و اخوت دینی را میان همه امت اسلام پایه‌گذاری کرده است. بر همین اساس، مدارا و تحمل یکدیگر، عدم خیانت و عدم تهمت‌زنی به دیگر مسلمانان، از لوازم قرآنی وحدت مسلمانان به شمار می‌رود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن طائوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۲. بروجردی، سید حسین، جامع الأحادیث الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: نشر الصحف، ۱۳۷۳ش.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۹۷.

۲. حجرات: ۱۱.

۵. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۶. الشاربی، سید قطب ابراهیم حسین، فی ضلال القرآن، چاپ ۱۷، بیروت: دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
۷. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ویرایش فرهاد قربانزاده، چاپ اول، تهران: نشر اشجع، ۱۳۸۹ش.
۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۷ش.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۰. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمة، چاپ دوم، قم: دارالحديث، ۱۴۱۶ق.
۱۱. مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، تهران: صدرا، [بی تا].
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، با همکاری جمعی از طلاب، چاپ ۳۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۳. المنذری، زکی الدین عبدالعظیم، الترغیب والترهیب، المحقق: محمد السید، القاهرة: دار الفجر للتراث، الطبعة: الأولى، سنة الطبع: ۱۴۲۱ق.

استکبار و ظلم‌ستیزی در قرآن و روایات فریقین

حجت‌الاسلام والمسلمین سید مصطفی عبداللّه‌زاده*

مقدمه

اساس جهان‌آفرینش بر عدل و استکبار‌ستیزی پایدار، و اجرای عدالت و حمایت از مستضعفان و مقابله با مستکبرین عالم، ضروری‌ترین نیاز جامعه است. اسلام در راه برپایی عدالت اجتماعی و ظلم‌ستیزی، کوچک‌ترین مسامحه و سازش‌کاری ندارد. یکی از آموزه‌های اسلامی بر آن است تا به ندای هر مظلومی در مقابل مستکبرین و ظالمین در هر جای عالم پاسخ مثبت داده شود. مطالعه در آیات، روایات شیعه و اهل سنت، سیره اهل بیت علیهم‌السلام و حکومت علوی و قیام امام حسین علیه‌السلام نشان می‌دهد که ظلم‌ستیزی، دفاع و حمایت از مظلومان مهم‌ترین برنامه الهی بوده است. از آنجا که برای برخی، شبهه و سؤال است که چرا مسلمان باید استکبارستیز باشد و از طرفی دیگر چون کمتر به این بُعد از اسلام از نگاه روایات شیعه و اهل سنت پرداخته شده است؛ در این نوشتار مسئله استکبارستیزی در احادیث فریقین بررسی می‌شود.

مفهوم‌شناسی

ازهری و ابن‌منظور معتقدند استکبار به معنای عدم پذیرش حق از روی تکبر و عناد است.^۱ طریحی می‌نویسد: «استکبر الرجل»؛ یعنی کسی خودش را بیش از حد و اندازه‌اش بالاتر ببرد و استکبار یعنی برتری دانستن خود و ترک اقرار به حق است.^۲ قرشی نیز گفته است که استکبار آن

* پژوهشگر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام.

۱. محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ محمد بن مکرم ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۶.

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۶۵.

است که فردی اظهار بزرگی و تکبر کند، با آنکه اهلش نیست.^۱ مفسرین شیعه^۲ و اهل سنت^۳ هم استکبار و تکبر را به معنای خودبرتربینی و بزرگ‌ترین نسبت به دیگران تفسیر کردند. بنابراین مستکبرین، کسانی هستند که به ناحق به دنبال برتری بر دیگران و ظلم به دیگران هستند و از پذیرش حق عناد و تکبر دارند.

استکبارستیزی در قرآن

بررسی ریشه‌های قرآنی استکبارستیزی و برائت از مستکبرین و طاغوت، گویای این است که فرد مسلمان نمی‌تواند نسبت به طاغوت، مستکبرین و ظلم بی‌توجه باشد. استکبارستیزی، از مفاهیم کلیدی در نظام توحیدی قرآن است که به عنوان شاخصه ویژه مخالفان و معارضان دعوت حق، جایگاه خاصی پیدا کرده است. آیات متعددی از قرآن به استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی از ستمگران و طواغیت اشاره دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. اجتناب از طاغوت و کفر به آن

از نگاه قرآن اجتناب از طاغوت، یکی از علت‌های ارسال رسل بوده است؛ چنانکه خداوند متعال در آیه ۳۶ سوره نحل می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...»؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید ...». آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیه گفته است: «به این ترتیب دعوت به سوی توحید و مبارزه با طاغوت، اساس دعوت تمام پیامبران را تشکیل می‌داده و نخستین چیزی بوده است که همه بدون استثناء به آن دعوت می‌کردند؛ چرا که اگر پایه‌های توحید محکم نشود و طاغوت‌ها از جوامع انسانی و محیط افکار طرد نگردند، هیچ برنامه اصلاحی قابل پیاده کردن نیست». ^۴ همچنین در آیه ۲۵۶ بقره آمده است: «... فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ

۱. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۷۴.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸۷ و ج ۶، ص ۳۷۵؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۳۸؛ سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۴ و ۲۶۶ و ج ۲۰، ص ۸۷.

۳. عبدالله بن عمر بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۱، ص ۷۱؛ محمد ابوحنان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۸۴؛ محمود بن عبدالله آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۲۱.

اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى...؛ پس کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است». در تفسیر نمونه آمده است: «طاغوت به هر چیزی که سبب تجاوز از حد گردد، گفته می‌شود؛ از این‌رو شیاطین، بت‌ها، حکام جبار و مستکبر و هر معبودی غیر از پروردگار و هر مسیری که به غیر حق منتهی می‌شود، همه طاغوت است».^۱

۲. ممنوعیت داوری خواستن از طاغوت

خداند متعال رجوع به طاغوت را منع کرده است؛ چنانکه در سوره نساء آیه ۶۰ فرموده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَيْنَا أَلَمْ نَكُنْ نَنْهَاهُمْ أَنْ يَقُولُوا سُبْحَانَ اللَّهِ عَسَىٰ أَنْ يَفْقَهُوا رَبَّهُمْ كَمَا هُمْ يُفْقَهُونَ...»؛ آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتاب‌های آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آن‌ها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند...». آیت‌الله مکارم در تفسیر این آیه نوشته است:

آیه فوق همچون سایر آیات قرآن، يك حکم عمومی و جاودانی را برای همه مسلمانان در سراسر اعصار و قرون بیان می‌نماید و به آنان اخطار می‌کند که مراجعه کردن به حکام باطل و داوری خواستن از طاغوت، با ایمان به خدا و کتب آسمانی سازگار نیست؛ به علاوه انسان را از مسیر حق به بیراهه‌هایی پرتاب می‌کند که فاصله آن از حق بسیار زیاد است. مفسد چنین داوری‌ها در به هم ریختن سازمان اجتماعی بشر بر هیچ‌کس پوشیده نیست و یکی از عوامل عقب‌گرد اجتماعات محسوب می‌شود.^۲

۳. حرمت تسلط کافر بر مسلمان

خداوند در آیه ۱۴۱ سوره نساء فرموده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است». از آنجا که کلمه «سبیل» به اصطلاح از قبیل «نکره در سیاق نفی» است و معنی عموم را می‌رساند، از آیه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و

۱. همان، ج ۲، ص ۲۸۰.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۴۶.

خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان چیره نخواهند شد.^۱ برخی آموزه‌های قرآنی مبارزه فرهنگی با استکبار، به معنای آگاه‌سازی افکار عمومی جامعه تحت سلطه از ظلم و استبداد طاغوت را به ما می‌آموزد. برخی دیگر از آیات نیز بر ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی دلالت دارد و به حمایت از مستضعفین عالم سفارش کرده است.^۲

استکبارستیزی در روایات

در روایات بسیاری به لزوم مبارزه با مستکبرین اشاره شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ممنوعیت سکوت در مقابل مستکبران و لزوم قیام علیه آنان

در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ، أَوْشَكَ أَنْ يَعْصَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ»^۳ همانا مردم زمانی که ظالمی را ببینند (که ظلم می‌کند) و مقابل او نایستند و از ظلم جلوگیری نکنند، به زودی عقاب فراگیری از طرف خداوند بر آن‌ها نازل خواهد شد». این روایت بیانگر آن است که در مقابل ظالم و مستکبر نباید ساکت بود؛ بلکه باید قیام کرد؛ زیرا سکوت در مقابل آن موجب می‌شود عذاب‌هایی که دامن ظالم را می‌گیرد، دامن جامعه ساکت و بی‌تفاوت را نیز در بر بگیرد. از این‌روست که امام حسین علیه السلام در مقابل مستکبر و ظالم سکوت نکرد و در نامه‌ای که به اهل کوفه نوشت، به این سخن رسول خدا ﷺ اشاره کرد که حضرت فرموده است:

مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ، نَاصِيَةً لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ...^۴

هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. نساء: ۷۶؛ زمر: ۱۷؛ هود: ۱۱۳؛ نساء: ۷۵؛ شوری: ۴۲.

۳. احمد ابن حنبل شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۸؛ سلیمان ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۲۲؛ محمد ترمذی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۷.

۴. لوط بن یحیی ابومخنف کوفی، وقعة الطّف، ص ۱۷۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۴۰۳؛ احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۸۱؛ علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۵۹.

و با سنت رسول خدا مخالفت ورزیده، در میان بندگان خدا به ستم رفتار می‌کند و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت برنخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (در دوزخ) بیاندازد.

به خاطر همین دسته از روایات است که بسیاری از تابعین و فقهای آنان در مقابل حجاج قیام، و عبدالملک بن مروان را خلع کردند و مذهب ابوحنیفه هم بر این بود که در مقابل ظالمین و جائرین باید قیام شود.^۱

۲. حرمت کمک به مستکبران

در روایات متعددی وارد شده است که کمک به ستمگر و ظالم ممنوع است؛ چنانکه شیخ صدوق در روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است که آن حضرت از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «وَلَا تُعِينُوا الظَّالِمَ عَلَى ظُلْمِهِ فَيَبْطُلَ فَضْلُكُمْ»^۲ ستمکار را بر ستمش یاری ندهید که ارزش‌های شما نابود می‌شود». وی روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت از قول امام علی علیه السلام و آن حضرت از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

مَنْ تَوَلَّى خُصُومَةَ ظَالِمٍ أَوْ أَعَانَ عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ قَالَ لَهُ أَبَشِّرْ بِلَعْنَةِ اللَّهِ وَ نَارِ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ... مَنْ مَدَحَ سُلْطَانًا جَائِرًا أَوْ تَخَفَّفَ وَ تَضَعَّضَ لَهُ طَمَعًا فِيهِ كَانَ قَرِينَهُ فِي النَّارِ... مَنْ وَلِيَ جَائِرًا عَلَى جَوْرٍ كَانَ قَرِينًا هَامَانًا فِي جَهَنَّمَ؛^۳

کسی که متولی ستیزه‌گری ستمکاری باشد یا او را به ظلمش بر مردم یاری دهد، هنگام مرگش ملک‌الموت به او می‌گوید: تو را به لعنت خدا و دوزخ که جای بدی است، مژده باد... هر که به طمع چیزی، سلطان ستمگری را مدح گوید و خود را در برابر او خوار و پست سازد، همنشین او در آتش خواهد بود... کسی که ستمکاری را بر ستمش رهنمون کند، همنشین هامان وزیر فرعون در دوزخ است.

ابن ماجه نیز از رسول‌الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «مَنْ أَعَانَ عَلَى خُصُومَةٍ يَظْلِمُ، أَوْ يُعِينُ عَلَى ظُلْمٍ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ؛ کسی که در مجادله‌ای برای اجرای ظلم یاری رساند یا او را کمک به ظلم بکند، پیوسته مورد خشم خدا باشد تا دست بردارد». ابو نعیم اصفهانی نیز از ابن عباس از

۱. احمد بن علی جصاص، أحكام القرآن، ج ۱، ص ۸۶ و ۸۸.

۲. محمد بن علی صدوق، الأمالی، ص ۳۰۵.

۳. همان، ص ۴۲۶؛ محمد بن علی صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۱.

۴. محمد ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۷۸.

رسول الله ﷺ نقل کرده است: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا لَيْدَحَصَّ بِبَاطِلِهِ حَقًّا فَقَدْ بَرَّئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ، وَذِمَّةِ رَسُولِهِ؛ کسی که ظالمی را یاری کند تا به وسیله باطلش حق را از بین ببرد، به راستی که ذمه و عهد خدا و رسولش از او بری و بیزار است».

از همین روست که امام کاظم علیه السلام صفوان جمال را از اینکه شترانش را به هارون الرشید برای حج کرایه بدهد، منع کرد. صفوان بن مهران می گوید:

روزی خدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود: «ای صفوان! همه چیز تو خوب و نیکو است، جز یک چیز». سؤال کردم: فدایت شوم آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «اینکه شتران خود را به این مرد (یعنی هارون خلیفه وقت) کرایه می دهی». عرض کردم: به خدا سوگند من از روی حرص و سیری و لهو چنین کاری نمی کنم. چون او به راه حج می رود، شتران خود را به او کرایه می دهم. خودم هم خدمت او را نمی کنم و همراهش نمی روم؛ بلکه غلام خود را همراه او می فرستم. امام علیه السلام فرمود: «آیا از او کرایه طلب داری؟». گفتم: فدایت شوم، آری. امام علیه السلام فرمود: «آیا دوست داری او باقی باشد تا باقی کرایه ات را به تو برسد؟». گفتم: آری. امام علیه السلام فرمود: «کسی که دوست داشته باشد بقای آن ها را، از آنان خواهد بود و هر کس از آنان (دشمنان خدا) باشد، جایگاهش جهنم خواهد بود». بعد از این گفتگو با امام کاظم علیه السلام، تمامی شتران خود را فروختم. وقتی این خبر به هارون رسید، او مرا خواست و به من گفت: به من گزارش داده اند که تو شترهای خود را فروخته ای، چرا این کار را کرده ای؟ گفتم: آری فروختم؛ چون پیر و ناتوان شده ام و غلامانم از عهده این کار بر نمی آیند. هارون عصبانی شد و گفت: هرگز هرگز، می دانم که تو به اشاره موسی بن جعفر علیه السلام شتران خود را فروخته ای. به او گفتم: من را با موسی بن جعفر چکار؟ هارون گفت: بس است دیگر، به خدا قسم اگر حق مصاحبت تو با من نبود؛ تو را می کشتم.^۲

۳. دشمن مستکبران و یاور مظلومان

امام علی علیه السلام در وصیتش به امام حسن و امام حسین علیه السلام فرمودند: «وَكُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ

۱. احمد اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲. محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛^۱ همواره دشمن ظالمان و یاور مظلومان باشید».

حضرت در این روایت به صورت مطلق فرمودند مدافع مظلومان باشید، ولو اینکه مسلمان نباشد. امام سجاد علیه السلام نیز در دعای ۳۸ صحیفه سجادیه فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ؛^۲ خدایا! از تو در باره ستم‌دیده‌ای پوزش می‌طلبم که در حضور من به او ستم رسیده و من به یاری او برخاسته‌ام». آن حضرت در جای دیگری فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ ... أَنْ تَعْضُدَ ظَالِمًا، أَوْ تَخْذُلَ مَلْهُوفًا؛^۳ بار خدایا به تو پناه می‌آورم از آنکه ستمگری را یاری کنیم یا ستم‌دیده‌ای را تنها گذاریم». امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «وَأَخِيفُوا الظَّالِمَ وَانصُرُوا الْمَظْلُومَ؛^۴ و ظالمان را بترسانید و مظلومان را یاری کنید». آن حضرت در سخن ارزشمند دیگری فرموده است: «أَحْسِنِ الْعَدْلَ نَصْرَةَ الْمَظْلُومِ؛^۵ بهترین عدالت، یاری مظلوم است». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا فَإِنَّهَا لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ؛^۶ از نفرین مظلوم بترسید، اگر چه کافر باشد؛ زیرا در برابر نفرین مظلوم پرده و مانعی نیست».

۴. نکوهش سکوت در برابر مستکبرین

امام علی علیه السلام در خطبه شقشقیه فرموده است: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَتَرَوْا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَا لَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا؛^۷ و اینکه خدا بر دانشمندان واجب کرده است که در برابر پر خوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت نشینند، ریسمان شتر خلافت را بر دوشش می‌افکنم».

یکی از علل پذیرش خلافت توسط امام علی علیه السلام، مقابله با ظالمین، مستکبرین و حمایت از مظلوم بود؛ چنانکه در امر بیعت فرموده است: «وَأَيْمُ اللَّهِ لَا تُصَفَّنَ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَلَا قُودَنَّ

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، ص ۴۲۱.

۲. امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام، الصحیفه السجادیة، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۵۶.

۴. محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۱.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۲.

۶. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص ۱۶۴.

۷. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، ص ۵۰.

الظَّالِمَ بِخِرَامَتِهِ حَتَّى أُورِدَهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهَا؛^۱ سوگند به خدا، حق ستمدیده را از ستمگر می‌ستانم و مهار در بینی ستمگر کرده، چون شتر می‌کشانم تا او را به آبشخور حق برم؛ اگر چه رفتن به آنجا را ناخوش دارد». آن حضرت در سخن ارزشمند دیگری فرموده است: «الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقُّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ؛^۲ ذلیل و ستمدیده نزد من عزیز است تا مادامی که حقش را از ظالم بگیرم و قوی و ستمگر نزد من خوار است تا حق مظلوم را از او بستانم. ما راضی به خواست پروردگار و تسلیم امر او هستیم». امام علی (ع) در مقاطع متعددی به حمایت از مظلوم سفارش می‌کرد؛ چنانکه در نامه خود به مالک اشتر فرموده است: «فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّتٍ؛^۳ همانا بارها از رسول خدا ﷺ این سخن را شنیدم که می‌فرمود: امتی که در آن حق ضعیف از زورمند با صراحت گرفته نشود، هرگز روی قداست و پاکی را نخواهد دید». در این روایات و روایات دیگری که از اهل بیت (ع) همواره بر این نکته تأکید شده است که باید در مقابل مستکبر و ظالم ایستاد و از مظلوم حمایت کرد تا جایی که وقتی زمین پر از ظلم و جور می‌شود و امام زمان (عج) برای برپایی عدل، استکبارستیزی، ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلومان و مستضعفین قیام می‌کند.^۴

بنابراین در بررسی مفاهیم مشترک احادیث شیعه و سنی در مقوله استکبارستیزی، می‌توان به این نتیجه رسید که از نظر آیات و روایات شیعه و اهل سنت، استکبارستیزی و حمایت از مظلومان واجب است. طبق مبانی حدیثی شیعه و اهل سنت، جهاد در مقابل مستکبرین و ظالمان برای دفاع از مستضعفان واجب است.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، چاپ اول، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، بیروت: دار الأضواء، الأولى، ۱۴۱۱ق.

۱. همان، ص ۱۹۴.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. همان، ص ۴۳۹.

۴. محمد بن علی صدوق، الأمالی، ص ۲۶.

۳. ابن جریر طبری، محمد، تاریخ الرسل والملوک وصلة تاریخ الطبری، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۴. ابن حنبل شیانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقیق: شعيب الأرناؤوط و عادل مرشد و دیگران، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۵. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۷. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقانیس اللغة، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۸. ابوحیان اندلسی، محمد، البحر المحيط في التفسیر، تحقیق: محمد جمیل صدقی، بیروت: دار الفكر، ۱۴۲۰ق.
۹. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۷ق.
۱۰. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن أبی داود، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبد الحمید، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۱۱. ازهری، محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، محقق: محمد عوض مرعب، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۱۲. اصفهانی، أحمد، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، مصر: السعادة بجوار محافظة، ۱۳۹۴ق.
۱۳. آلوسی، محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطية، چاپ اول، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۱۴. امام زین‌العابدین، علی بن الحسین علیه السلام، الصحيفة السجادية، چاپ اول، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ش.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشی، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه كلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
۱۷. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.

۱۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
 ۱۹. جصاص، أحمد بن علی، أحكام القرآن، محقق: محمد صادق القمحا، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
 ۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
 ۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تصحیح: صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
 ۲۲. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
 ۲۳. _____، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
 ۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
 ۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
 ۲۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
 ۲۷. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
 ۲۸. کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال، چاپ اول، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه، ۱۴۰۹ق.
 ۲۹. دهیش، چاپ سوم، بیروت: دار خضر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۰ق.
 ۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ش.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19525>.

نقش مسجدالاقصی در همگرایی مسلمانان در نبرد با اشغالگران قدس شریف

حجت الاسلام والمسلمین سید تقی واردی*

مقدمه

مسجدالاقصی به عنوان قبله اول اسلام و مسلمانان، یکی از مهم‌ترین مکان‌های مقدس امت اسلام در جهان است که قرآن کریم ضمن ستایش آن و حوالی با برکتش، معراج رسول خدا ﷺ را به آن ربط داده و به عنوان محل صعود و عروج آن حضرت به آسمان‌ها از آن نام برده است. همین امر نیز موجب شده است مسلمانان، احترام فوق‌العاده‌ای برای این مسجد قائل شوند. تقدیس و تجلیل مسجدالاقصی منحصر به اسلام نیست؛ بلکه نزد پیروان سایر ادیان ابراهیمی پیش از اسلام مانند یهودیت و مسیحیت نیز همواره دارای اعتبار و احترام بوده است. این منطقه با برکت، بیش از هفتاد سال است که در اشغال رژیم صهیونیستی قرار گرفته است و برای حضور مسلمانان، حتی شهروندان فلسطینی غیر مسلمان برای اقامه نماز و عبادت در آن، روز به روز محدودیت‌های تازه‌ای توسط صهیونیست‌های مهاجر اعمال می‌شود. این نوشتار در پی آن است که جایگاه مسجدالاقصی نزد مسلمانان جهان و بهره‌مندی از قداست آن برای ایجاد وحدت و همگرایی اسلامی و ارائه راه‌حل‌های معقول و مطلوب به مسلمانان و دولت‌های اسلامی را در سه بخش ذیل تبیین و تدوین کند.

مسجدالاقصی در قرآن و احادیث

نام مسجدالاقصی یک‌بار به صراحت در قرآن کریم آمده است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

البَصِيرُ»^۱؛ «پاک و منزّه است خدایی که در [مبارک] شبی بنده خود [محمد ﷺ] را از مسجد حرام [مکه معظمه] به مسجدالاقصای که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساختیم، سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماییم که او [خدا] به حقیقت شنوا و بیناست».

طبرسی در تفسیر این ایه گفته است: «این آیه در اسراء رسول خدا ﷺ نازل شد که در مکه معظمه بود. آن حضرت نماز مغرب را در مسجدالحرام اقامه کرد و پس از آن در همان شب به آسمانها سیر داده شد. بامداد همان شب به مکه برگردانیده شد و در مسجدالحرام نماز صبح را به جای آورد، اما (اگر گفته شود) مکانی که وی را سیر دادند، کجا بود؟ آن حضرت را از مسجدالحرام به سمت بیت المقدس حرکت دادند که قرآن کریم به آن خبر داده است و هیچ مسلمانی آن را ردّ نمی‌کند».^۲

از نظر احادیث نیز روایاتی از شیعه و اهل سنت درباره مسجدالاقصی نقل شده است. برای مثال در سنن ابن ماجه آمده است:

عَنْ مَيْمُونَةَ مَوْلَاةِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْتِنَا فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ قَالَ أَرْضُ الْمَحْشَرِ وَالْمَنْشَرِ اتَّوهُ فَصَلُّوا فِيهِ فَإِنَّ صَلَاةً فِيهِ كَأَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ أَصْطَلِحْ أَنْ أَتَحَمَّلَ إِلَيْهِ قَالَ فَتَهْدِي لَهُ زَيْتًا يُسْرَجُ فِيهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ كَمَنْ أَتَاهُ؛^۳

میمونه خدمتکار رسول خدا ﷺ گفت: به آن حضرت عرض کردم: ای پیامبر خدا، نظرت درباره بیت المقدس را برای ما نمی‌فرمایی؟ فرمود: محل حشر و نشر است. به آنجا بروید و در آن نماز بگزارید؛ زیرا یک نماز در آن همچون هزار نماز در دیگر مکان‌هاست. گفتیم: اگر توان رفتن به آنجا را نداشته باشیم، به نظر شما می‌توانیم چیزی را به آنجا بفرستیم؟ فرمود: روغنی را تقدیم آن می‌کنی تا در آنجا روشن شود که هر کس چنین کند، همچون کسی است که به آنجا رفته است».

امیرمؤمنان امام علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در این باره فرموده است: «أَرْبَعَةٌ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ فِي الدُّنْيَا: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَ الْمَسْجِدُ الرَّسُولِ ﷺ وَ مَسْجِدُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ؛^۴ چهار مکان

۱. اسراء: ۱.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۱۵.

۳. محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۱، حدیث ۱۴۰۷.

۴. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۳۶۹، حدیث ۷۸۸.

از قصرهای بهشتی در دنیا هستند: مسجد الحرام، مسجد النبی ﷺ، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه^۱).

سرگذشت مسجد الاقصی در تاریخ اسلام

بررسی سرگذشت مسجد الاقصی پیش از ظهور اسلام مجال دیگری را می طلبد، اما سرگذشت آن بعد از ظهور اسلام به صورت مختصر بیان می شود.

۱. مسجد الاقصی و قدس شریف پس از ظهور اسلام

مسجد الاقصی و شهر پیرامونی آن قدس شریف، پیش از ظهور اسلام در سیطره امپراتوری روم شرقی بود و به جای آن کلیسایی به نام حضرت مریم عليها السلام وجود داشت. بعد از فتح بیت المقدس توسط مسلمانان در سال ۱۵ هجری قمری، به دستور خلیفه دوم عمر بن خطاب مسجدی به جای کلیسای حضرت مریم عليها السلام بنا شد. این مسجد در سال ۷۴ هجری قمری به دستور عبدالملک بن مروان تجدید بنا شد و توسعه بسیاری یافت و از آن زمان به مسجد الاقصی معروف شد.^۱ پس از آن، از جانب برخی حاکمان اسلامی بارها بازسازی شد تا نوبت به عثمانی ها رسید که شکل و شمایل بهتری به آن دادند و به تدریج، به صورت کنونی درآمد. صلیبیان در سال ۴۹۱ هجری قمری این شهر را تصرف و مسلمانان و یهودیان را قتل عام کردند و چهره آن را به شهر مسیحی ها تغییر دادند تا اینکه در سال ۵۸۳ هجری قمری با جنگ سلطان صلاح الدین ایوبی و پیروزی بر صلیبیان، دوباره آن را به آغوش اسلام و مسلمانان برگرداندند.

۲. مسجد الاقصی و قدس شریف در تاریخ معاصر

مسجد الاقصی و قدس شریف تا قبل از جنگ جهانی اول، در تصرف امپراتوری عثمانی بود و با تجزیه امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول و استقلال کشورهای عربی، با توطئه یهودیان و استعمارگران غربی به ویژه انگلیس، پای یهودیان مهاجر به سرزمین فلسطین گشوده شد و جریان خطرناکی به نام صهیونیسم در دنیا پدید آمد که تمام عزم و جزم خود را در فرستادن یهودیان سراسر دنیا به فلسطین معطوف داشت. صهیونیست ها از سال ۱۹۴۸ میلادی اشغال سرزمین فلسطین را آغاز و با هجوم به شهرها و روستاها تلاش کردند که عرب های مسلمان را با کشتار و ایجاد ترس و وحشت، از خانه های شان فراری دهند و از منطقه اخراج کنند و به جای آنان

۱. عبدالله ناصری طاهری، بیت المقدس شهر پیامبران، ص ۱۱۶.

یهودیان مهاجر را جایگزین نمایند. در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ میلادی (معروف به جنگ شش روزه) با شکست کشورهای عربی در برابر رژیم صهیونیستی، بسیاری از مناطق عربی از جمله بخش اعظم سرزمین فلسطین در اشغال صهیونیست‌های غاصب قرار گرفت.

سازمان ملل متحد با توجه به بررسی‌هایی فراوان، اعلامیه‌ای صادر کرد که طبق مفاد آن مقرر شد بیت‌المقدس به صورت یک شهر بین‌المللی اداره شود و اداره آن به عهده شورای قیومیت سازمان ملل متحد باشد. همچنین آن سازمان موظف شد از اماکن مقدس همچون مسجدالاقصی حمایت و حفاظت کند، اما اسرائیل غاصب نه تنها این اعلامیه سازمان ملل، بلکه سایر آرای صادره جهانی در مورد باز پس دادن سرزمین‌های اشغالی را مورد توجه قرار نداد و حتی در طول هفتاد سال گذشته، همواره با افزایش حملات مسلحانه و فشارهای روحی و روانی، بر شدت تخریب‌ها در بیت‌المقدس افزود و فضایی نا امن در این منطقه به وجود آورد. در برابر آن، کشورهای مسلمان [برخی به طور واقعی و برخی تصنعی و نمایشی] بارها حمایت خود را از آزادی قدس و ملت مبارز فلسطین اعلام کردند.

حمایت همه‌جانبه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران از فلسطینیان و حق شهروندی آنان، همیشه موجب خشم صهیونیست‌ها و پشتیبانان آن از کشورهای غربی و متأسفانه بیشتر کشورهای عربی بوده است تا آنجا که به خاطر همین سیاست خارجی روشن و شفاف، مورد تحریم و فشارهای روز افزون آمریکا و دولت‌های اروپایی و پیروان منطقه‌ای آنان بوده است و این فشارها هم‌چنان ادامه دارد. پشتیبانی از مبارزات رزمندگان فلسطین، یکی از راهبردهای لایتغیر نظام جمهوری اسلامی از آغاز تا کنون بوده است و همین امر موجب دلگرمی مبارزان مسلمان فلسطینی در نبرد با اشغالگران و قطع امیدشان از سازمان‌ها و جریان‌های سازش‌کار شد که سرانجام به عملیات پیروزمند طوفان‌الاقصی منجر شده است.

راهکارهای آزادسازی قدس با محوریت مسجدالاقصی

همان‌گونه که مسجدالاقصی نقطه پیوند سیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه معظمه به آسمان‌ها در شب معراج بود، این مکان مقدس می‌تواند نقطه پیوند مسلمانان برای رهایی سرزمین فلسطین به‌ویژه بیت‌المقدس و مسجدالاقصی و عروج آنان به انسانیت و کرامت باشد. بی‌تردید تا هنگامی که صهیونیست‌ها در این سرزمین اشغالی دولت و قدرت داشته باشند، زندگی راحت و کرامتی برای مسلمانان غرب آسیا قابل تصور نیست و این دولت منحوس، اختلاف مسلمانان و درگیری و جنگ بین آنان و در نتیجه ضعف و ذلت امت اسلام را در دستور کار دارد و برای آن‌ها

سناریوهای متعددی آماده کرده است. از این رو امام خمینی علیه السلام و سپس مقام معظم رهبری دامنه بارها خطر این رژیم نامشروع را گوشزد کردند و به مسلمانان هشدارهای لازم را دادند. اینک زمان آن فرا رسیده است که مسلمانان اعم از عرب و غیر عرب به وظیفه تاریخی و اسلامی خود آگاهی پیدا کنند و با محور قرار دادن مسجدالاقصی به عنوان قبله اول اسلام، نگرش خود نسبت به رژیم صهیونیستی را تغییر دهند و به جای برقراری رابطه با آن و اختلاف و درگیری با برادران مسلمان، این کشور کودک کش را دشمن خود تلقی کنند، دست اتحاد و برادری به دست سایر مسلمانان دهند، به یاری رزمندگان فلسطین بشتابند و آنان را از نظر سیاسی، تبلیغاتی، اقتصادی، امنیتی و نظامی پشتیبانی کنند. برای این کار راهکارهایی وجود دارد که به دو نمونه آن اشاره می شود:

الف. راهکارهای ایجابی

۱. زنده نگه‌داری نام مسجدالاقصی و قدس شریف

دشمنان امت اسلام در هفتاد سال گذشته همواره تلاش کرده‌اند رژیم صهیونیستی با نام ادعایی اسرائیل را جایگزین سرزمین فلسطین کنند و هر چه از این منطقه بحث و یا اطلاع‌رسانی می‌نمایند، به نام اسرائیل باشد. اگر نامی از بیت المقدس (قدس شریف) و مسجدالاقصی به میان آید، آن‌ها را در اسرائیل هضم می‌کنند تا نامی از فلسطین به میان نیاید و این نام برای همیشه به فراموشی سپرده شود. مقام معظم رهبری دامنه در این رابطه می‌فرماید:

سیاست عمده استکبار و صهیونیسم، کمرنگ کردن مسئله فلسطین در ذهنیت جوامع مسلمان و به سمت فراموشی راندن آن است و فوری‌ترین وظیفه، مبارزه با این خیانتی است که به دست مزدوران سیاسی و فرهنگی دشمن در خود کشورهای اسلامی صورت می‌گیرد و حقیقت آن است که مسئله‌ای به عظمت مسئله فلسطین، چیزی نیست که غیرت و اعتماد به نفس و هوشمندی روزافزون ملت‌های مسلمان اجازه فراموش شدن آن را بدهند؛ هرچند آمریکا و دیگر سلطه‌گران و پادوهای منطقه‌ای آنان همه پول و توان خود را برای آن به کار گیرند.^۱

۱. امام خامنه‌ای، سخنرانی، روز قدس، ۱۳۹۹/۰۳/۰۸.

۲. تدوین نقشه راه پیروزی بر دشمن

اندیشمندان دین‌باور جهان اسلام با مطالعه و بررسی و برگزاری نشست‌ها و همایش‌ها می‌توانند نقشه راه آزادسازی قدس شریف و مسجدالاقصی را تدوین کنند و برای عملیاتی کردن آن، برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت را به دولت‌های اسلامی ارائه و آن‌ها را برای پیگیری و اقدامات لازم ترغیب، حتی تحت فشار قرار دهند. امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار مهمانان کنفرانس اسلامی فرمود:

بدون شک آینده دنیای اسلام را باید از برنامه‌های زبندگان دنیای اسلام شناخت؛ زبندگان علمی و زبندگان دینی و زبندگان سیاسی. این جمع و جماعت‌های برجسته دنیای اسلام اگر با نگاه حقیقت‌بین و دردشناس به امت اسلامی نگاه کنند و دنبال علاج باشند، امت اسلامی آینده خوبی خواهد داشت. اگر ما وظایف خودمان را شناسیم، یا به آن عمل نکنیم؛ باز هم سال‌های طولانی دنیای اسلام به همان دردهایی که امروز دچار آن است، دچار خواهد بود. وظیفه ما سنگین است.^۱

۳. وحدت رویه و رفع اختلافات گروه‌های مبارز

مسجدالاقصی به عنوان مقصد اصلی مسلمانان و ظرفیت وحدت‌بخشی آن برای امت اسلام، برای مبارزان فلسطینی اعم از کسانی که در باریکه نوار غزه و یا سرزمین‌های اشغالی زندگی می‌کنند و آن‌هایی که آواره و یا مهاجر سرزمین‌های دیگر هستند؛ الزاماً برای همه آنان باید وحدت‌آفرین باشد. از این رو باید تمام مبارزان فلسطینی با کنار گذاشتن اختلافات فکری و سلیقه‌ای، برای خود وحدت رویه تعریف کنند و بر اساس آن به مبارزات خود را ادامه دهند که بی‌تردید منجر به پیروزی خواهد شد.

۴. اقدام هماهنگ دولت‌های اسلامی در حمایت از رزمندگان

اگر چه دولت‌های اسلامی دارای نظام‌های سیاسی گوناگون و در بلوک‌بندی شرق و غرب به یکی از آن دو وابسته و یا متمایل هستند، اما برای حفظ قداست مسجدالاقصی و آزادسازی قدس شریف که آرزو و آمال تمام مسلمانان جهان است؛ باید مسئولیت حمایت از مردم مظلوم فلسطین و دفاع رزمندگان در برابر اشغالگران را بر عهده بگیرند و نسبت به آن احساس مسئولیت

۱. امام خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۵/۰۵/۳۰.

دینی کنند، نه اینکه با اشغالگران رابطه برقرار کنند و با آنان هم‌پیمان شوند. بی‌گمان چنین روندی خیانت به اسلام و مسلمانان است. امام خامنه‌ای علیه‌السلام در این باره فرموده است:

خطرات ناشی از حضور رژیم صهیونیستی هرگز نباید مورد غفلت قرار گیرد و لذا مقاومت باید از همه ابزارهای لازم برای استمرار کار خود برخوردار باشد و در این مسیر، همه ملت‌ها و دولت‌های منطقه و همه آزادی‌خواهان جهان وظیفه دارند نیازهای اساسی این ملت مقاوم را تأمین کنند که بستر اصلی مقاومت، ایستادگی و پایداری ملت فلسطین است که خود، فرزندان غیور و مقاوم را پرورش داده است. تأمین نیازهای مردم فلسطین و مقاومت فلسطین، وظیفه‌ای مهم و حیاتی است که همه باید به آن عمل کنیم.^۱

۵. هم‌نوایی و هم‌پوشانی خبرگزاری‌ها و رسانه‌های گروهی

ظرفیت رسانه‌ای کشورهای اسلامی، متفاوت است. برخی از آن‌ها توان فنی و اطلاع‌رسانی قوی‌تری دارند و برخی دیگر کمتر؛ اما رسانه‌های هر یک از آن‌ها در درون کشور خود و یا حداقل کشورهای همسایه، اثرگذاری قابل توجهی دارند. اگر این رسانه‌ها در کنار یکدیگر قرار گیرند و با هم هماهنگ شوند صدای مظلومیت فلسطین و لزوم آزادسازی قدس شریف و مسجدالاقصی را پوشش دهند؛ بی‌تردید می‌توانند کمک‌های روانی و تبلیغاتی زیادی به مسئله فلسطین نمایند و مقابل وارونه نشان دادن حقایق سرزمین‌های اشغالی توسط خبرگزاری‌ها و رسانه‌های غربی را که عموماً از صهیونیست‌ها تغذیه و مدیریت می‌شوند، بگیرند؛ به‌ویژه خبرگزاری‌های کشورهای متمول حوزه جنوبی خلیج فارس و کشورهای بزرگی چون جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، پاکستان و مصر.

ب. راهکارهای سلبی

۱. محکومیت جنایات صهیونیست‌ها

صهیونیست‌های جنایتکار در طول قریب به هفتاد سال اشغالگری، جنایات ضد انسانی زیادی مرتکب شده‌اند که قلم از بیان و شرح آن‌ها قاصر است. زشت‌ترین و ضدانسانی‌ترین جنایات آنان، بمباران بیمارستان المعمدانی غزه در همین روزهای علمیات طوفان‌الاقصی است که در یک شب بیش از ۵۰۰ تن از کودکان، زنان، پرستاران، پزشکان و کسانی که در بیمارستان پناه

۱. امام خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۱۲/۰۳.

گرفته بودند، به شهادت رسیدند و تعداد زیاد دیگر زخمی شدند که به خاطر فقدان امکانات پزشکی، بسیاری از آنان بعدها به درجه رفیع شهادت نایل آمدند. در طول عملیات طوفان الاقصی، هزاران تن از فلسطینیان به شهادت رسیدند که تعداد بسیاری از آنان کودکان و زنان هستند. ضروری است تمام نهادهای مسئول و افراد سرشناس مسلمان که تربیون در اختیار دارند و تمام دولت‌های اسلامی، در برابر این جنایات ضد انسانی موضع منفی بگیرند و آن را به شدت محکوم کنند.

۲. قطع رابطه سیاسی با رژیم صهیونیستی

اگرچه اکثر کشورهای اسلامی با رژیم صهیونیستی رابطه سیاسی و دیپلماسی ندارند، ولی تعدادی از آن‌ها از سابق و تعدادی در این دو سه سال اخیر با اصرار و فشار دولت آمریکا و لابی صهیونیست‌ها با این رژیم کودک‌کش رابطه برقرار کرده‌اند. قداست مسجدالاقصی و مظلومیت مردم فلسطین، اقتضا می‌کند کشورهای اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران، هر گونه رابطه سیاسی و دیپلماسی خود با آن را قطع کنند و به جمع حامیان مبارزان فلسطین بپیوندند.

۳. قطع مبادلات تجاری

رژیم صهیونیستی به صورت آشکار و پنهان با بسیاری از کشورهای اسلامی رابطه تجاری دارد و با آن‌ها صادرات و واردات انجام می‌دهد. برای مثال بیشتر نیازهای سوخت خود را از برخی کشورهای اسلامی تأمین می‌کند. آمار واردات نفت این رژیم که به تازگی منتشر شده است، عمق رابطه تجاری برخی کشورهای اسلامی با آن را نشان می‌دهد. این گونه روابط بازرگانی و مالی بین رژیم صهیونیستی و کشورهای اسلامی باید به طور کامل قطع شود و این نظام نژادپرست در حصر اقتصادی قرار گیرد و به ضعف و نابودی پیش رود تا مسجدالاقصی و قدس شریف و تمام سرزمین فلسطین از شر آن رهایی یابند.

۴. آمادگی برای رویارویی کامل با صهیونیست‌ها

دولت‌های اسلامی و مسلمانان جهان باید خود را برای نبرد با رژیم ضد انسانی اسرائیل آماده کنند. امام خمینی علیه السلام بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی در پیامی فرمود: «اسرائیل باید از صحنه روزگار محو شود».^۱ مقام معظم رهبری علیه السلام، نابودی اسرائیل در سخن امام خمینی علیه السلام را بدین

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۹۰.

گونه تفسیر کرده است:

مکرّر در بیانات امام علیه السلام و بیانات مسئولین جمهوری اسلامی، محو دولت اسرائیل مطرح شده است؛ دشمنان این را بد معنا می کنند. محو دولت اسرائیل به معنای محو مردم یهودی نیست - ما با آن ها هیچ کاری نداریم - [منظور] محو آن حکومت است، محو آن رژیم تحمیلی است. «محو اسرائیل» یعنی مردم فلسطین که صاحبان واقعی آن سرزمینند - چه مسلمانان شان، چه مسیحی شان، چه یهودی شان - خود صاحبان اصلی دولت خودشان را انتخاب بکنند. بیگانه ها و اراذل و اوباشی مثل نتانیاهو و مانند این ها را که واقعاً اراذلند، از بین خودشان ازاله کنند، بیرون کنند، کشور را خودشان اداره کنند. محو اسرائیل یعنی این، و این اتفاق خواهد افتاد.^۱

فهرست منابع

۱. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بیروت: ۱۳۹۵ق.
 ۲. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
 ۳. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
 ۴. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
 ۵. ناصری طاهری، عبدالله، بیت المقدس شهر پیامبران، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۶۷ش.
6. farsi.khamenei.ir

۱. امام خامنه ای، بیانات، ۱۳۹۸/۰۸/۲۴.

